

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۶ دسمبر ۲۰۲۴

گرامی باد شانزدهم آذر، روز دانشجو!

روز شانزدهم آذر در ایران به عنوان روز دانشجو نامگذاری شده است. یک رویداد مهم تاریخی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ رخ داد که در آن، سه دانشجوی دانشگاه تهران به نام‌های مصطفی بزرگنیا، احمد قندچی، و آذر شریعت‌رضوی در جریان اعتراضات به دخالت‌های سیاسی خارجی و بازگشت روابط ایران و بریتانیا، جان باختند. این رویداد در دانشکده فنی دانشگاه تهران و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رخ داد، زمانی که فضای سیاسی کشور سرشار از اعتراضات و مخالفت با سرکوب آزادی‌ها بود.

در آن دوران، دولت کودتا به رهبری محمدرضا شاه پهلوی و حمایت آمریکا و بریتانیا، اقدام به از سرگیری روابط دیپلماتیک با بریتانیا کرد. در روز ۱۶ آذر، زمانی که ریچارد نیکسون، معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به ایران آمد، دانشجویان در اعتراض به سیاست‌های دولت و دخالت‌های خارجی، تجمع اعتراضی برگزار کردند. این اعتراضات با ورود نیروهای امنیتی به دانشگاه سرکوب شد و این سه دانشجو را کشتند.

از آن زمان، ۱۶ آذر به نمادی از مبارزه و مقاومت دانشجویان در برابر استبداد و استعمار تبدیل شده و به عنوان روز دانشجو گرامی داشته می‌شود.

برای جنبش دانشجویی ایران، گویا نه تغییر در حکومت‌ها و نه تغییر در دولت‌ها، تفاوت آن‌چنانی در برخوردها ایجاد نمی‌کند: دانشجویان به عنوان موتور محرکه جریان برابری‌طلب آزادی‌خواه و دموکراسی‌خواه ایران، چه در حکومت پهلوی و چه در حکومت جمهوری اسلامی، همواره با سرکوب‌های حاکمیت مواجه بوده‌اند. گرچه در دوره‌های مختلف، میزان این برخورد کم یا زیاد شده، اما همواره وجود داشته است.

در این میان اما در تمام این سالیان خاطره حضور نظامی حکومت پهلوی در دانشگاه تهران چند ماه پس از کودتای ۲۸ مرداد، و به قتل رساندن سه دانشجو، همچنان در خاطره جمعی دانشجویان باقی مانده است.

دانشجویان مخالف حکومت پهلوی، پس از کودتا ۱۳۳۲ نیز همچنان به مبارزات خود ادامه دادند. بسیاری از آن‌ها که در داخل ایران مانده بودند، یا به احزاب مخالف همچون جبهه ملی، حزب ملت ایران، نهضت آزادی و حزب توده پیوستند و یا آن‌که خود دست به کار تاسیس سازمان‌های چریکی شدند. سازمان چریک‌های فدائی، سازمان مجاهدین خلق و دیگر سازمان‌های کوچک و بزرگ چریکی که دست به مبارزه مسلحانه علیه حکومت پهلوی می‌زدند، عمدتاً توسط دانشجویانی تاسیس شدند که در دانشگاه‌ها مشق مبارزه علیه حکومت کرده بودند.

در خارج از کشور نیز، دانشجویان با تشکیل کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، یکی از بزرگترین سازمان‌های مخالف حکومت در خارج از کشور را ایجاد کردند. سازمانی متشکل از گروه‌های دانشجویی با عقاید مختلف که همگی در مبارزه علیه حکومت پهلوی، با یکدیگر هم‌عقیده بودند.



در تاریخ ۱۴ آذر ماه ۱۳۳۲ اعلام شد که روابط ایران و بریتانیا که در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق قطع شده بود، دوباره برقرار خواهد شد و قرار است چند روز پس از آن، کارار سفارت انگلستان «دنيس رایت» به ایران سفر کند. از همان روز کم کم اعتراضات مردمی به خصوص دانشجویان که قشر عظیم و فرهیخته‌ای از جامعه را تشکیل می‌دادند، شروع گردید.

در آن زمان دانشگاه تهران مرکز فعالیت‌های سیاسی و اعتراضی در بین سایر دانشگاه‌ها بود و در ابتدا نیز دانشجویان دانشکده‌های پزشکی، داروسازی، حقوق و علوم دست به اعتراض زدند. اما صبح روز ۱۶ آذر، دانشجویان هنگام ورود به دانشگاه، به وضعیت غیرعادی اطراف دانشگاه و حضور سربازان پی بردند که این امر وقوع حادثه‌ای را پیش‌بینی می‌کرد.

در همین حین، دانشجویان فعال سیاسی شروع به سخنرانی نموده و التهاب شدیدی بر فضای دانشگاه شد. رئیس دانشگاه با دیدن وضعیت موجود، تصمیم به اعلام تعطیلی دانشگاه در آن روز را گرفت اما ظاهراً دیگر کار از کار گذشته بود. پس از گسترده‌گی اعتراضات، نیروهای نظامی حکومت شاه وارد دانشگاه شده و چندی از دانشجویان را دستگیر کردند. اما دانشجویان به جای آن که با دستگیری دوستان خود احساس وحشت و تردید کنند، اعتراضات خود را بیش‌تر و گسترده‌تر کردند و دست به مقاومت زدند. رفته‌رفته سربازان و نیروهای مسلح دانشگاه را محاصره و صدها دانشجو را بازداشت و زخمی کردند تا این‌که فرمان آتش صادر شد.

در این بین سه دانشجو کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. در نهایت ریچارد نیکسون در فردای آن روز خونین یعنی در آذرماه به ایران آمد و در رشته حقوق، موفق به کسب دکترای افتخاری شد. پس از این وقایع، مخالفان حکومت پهلوی، ۱۶ آذر را به یاد ۳ عزیز جان‌باخته و تمام دانشجویان معترض و دستگیر شده، به‌عنوان روز دانشجو نام‌گذاری کردند.



تاریخچه جنبش دانشجویی در ایران

با تاسیس مراکز آموزش عالی و به‌طور مشخص دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ ه.ش که طی آن گروهی از جوانان در یک مرکز علمی گرد هم آمدند فرصت و مجالی شد که بخش مهمی از تحولات سیاسی اجتماعی کشور در مکانی با نام دانشگاه شکل بگیرد. فعالیت دانشجویی با گسترش مراکز عملی و در گذر زمان نظام‌مند شده و مفهومی با نام جنبش دانشجویی در عرصه سیاسی کشور پدید آمد. جنبش دانشجویی در ایران را از آغاز تا زمان پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد.

دوره اول جنبش دانشجویی که دوره زمانی آن را بین ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ می‌توان معین کرد و مصادف با تاسیس دانشگاه تهران است و نطفه جنبش دانشجویی در حال شکل‌گیری است. در این دوره نمی‌توان از یک جنبش دانشجویی به معنا و مفهوم واقعی آن سخن به میان آورد. اما گروه‌ها و تشکل‌های دانشجویی که از آن تعبیر به نطفه جنبش دانشجویی شد در سطح دانشگاه فعالیت می‌کردند.

به دلیل این که اولین دانشجویان دانشگاه از میان اشراف و طبقات بالای جامعه بودند، پایگاه اکثر اعضای تشکل‌ها و گروه‌های دانشجویی از میان خانواده‌های اشراف و یا سرمایه‌داران کلان و خرد بود. از نظر تفکر و گفتار غالب در این دوره جو سکولاریستی بود.

هر چند در اولین دوره جنبش دانشجویی یعنی سال‌های مابین ۱۳۱۳ و ۱۳۲۰ به علت نوپایی گروه‌های دانشجویی حرکت‌های چندان محسوس دانشجویی در داخل کشور شکل نگرفت اما در خارج از کشور گروه‌های دانشجویی تحركات اعتراضی نسبت به برخی سیاست‌های دولت رضا شاه انجام دادند که از جمله مهم‌ترین آن‌ها تشکیل کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا در کلن بود که شعار جمهوری‌خواهی را مطرح ساخته و در بیانیه‌ای که انتشار دادند خواستار سقوط حکومت شاهنشاهی شده و حکومت جمهوری را به‌عنوان نظام جایگزین مطرح کردند. اندکی بعد جمعی از دانشجویان مارکسیست مقیم شهر مونیخ آلمان نشریه دانشجویی «پیکار» را منتشر ساختند. نا گفته نماند که در داخل کشور نیز می‌توان از اعتصاب دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران علیه رفتار مدیریت دانشگاه که در راستای آماده‌سازی محیط دانشگاه برای دیدار ولیعهد انجام شده بود به‌عنوان حرکتی دانشجویی در مقابل حکومت یاد کرد.

دستگاه دیکتاتوری رضاشاه که از این گسترش فعالیت «حزب کمونیست ایران» و تأثیرش بر جنبش دانشجویی و جامعه روشنفکری کشور به‌وحشت افتاده بود با تصویب قانون منع تبلیغات کمونیستی معروف به «قانون سیاه» در خرداد ۱۳۱۰ در مجلس تحت فرمانش به فعالیت قانونی حزب کمونیست ایران پایان داد و گروه معروف به «پنجاه‌وسه نفر» (گروهی که عده‌ای از آنان دانشجو و هم‌زمان دکتر ارانی بودند) را دستگیر کرد و به زندان انداخت. با فعالیت کمونیست‌ها در دوران رضاشاه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی، جنبش دانشجویی نه تنها متوقف نشد، بلکه با توانی بیش‌تر در عرصه دانشگاه‌های کشور ظاهر شد و حضور پیدا کرد.

آغاز دومین دوره جنبش دانشجویی را می‌توان از ۱۳۲۰ و تبعید رضا شاه از کشور دانست که نهایتاً به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ختم گردید. در این دوره سه گرایش عمده در فضای دانشگاهی کشور قابل ملاحظه و مشاهده می‌باشند. اولین گرایش، گرایش مارکسیستی است که با توجه به فضای مساعد پیش آمده تبدیل به یکی از پرنفوذترین گرایش‌های سیاسی دانشجویان گردید. دومین گرایش موجود سیاسی در فضای دانشگاهی که آن هم متأثر از فضای سیاسی بیرون از دانشگاه بود، گرایش ناسیونالیستی بود که بیش از هر زمانی در نهضت ملی شدن صنعت نفت بروز و گسترش یافت. سومین گرایش در میان دانشجویان گرایش اسلامی بود که در این دوره هنوز دارای هویت اصیل و منسجم تئوریک و

اعتقادی نبود. و بیشتر به‌منظور مقابله با تبلیغات ضد دینی برخی گروه‌های سیاسی از جمله مارکسیست‌ها و بهائیان شکل گرفته و فعالیت عمده‌اش را در راه مبارزه با گروه‌های یاد شده صرف می‌نمود.

در دومین دوره جنبش دانشجویی به‌طور کلی میل به رادیکالیسم و شعارهای عدالت‌طلبانه اجتماعی، استعمارستیزی و دشمنی با امپریالیسم و مخالفت با نقد دست‌نشانده‌گی و وابستگی حکومت محمدرضا شاه از مولفه‌های اصلی حاکم بر جنبش دانشجویی در کشور بود.

در دوره مذکور هر چند از شدت فضای سکولاریستی حاکم بر دانشگاه که مشخصه اصلی دوران حکومت رضا شاه و متأثر از انقلاب مشروطیت بود اندکی کاسته شد ولی همچنان سکولاریسم در فضای دانشگاه از تفوق و نفوذ بالایی برخوردار بود شاید علت این باشد که در این دوره شخصیت‌های دینی - سیاسی و نظریه‌پردازان مسلمان هنوز در فضای دانشگاه دخالت عمده‌ای نداشتند. بیش‌ترین فعالیت در این دوره از سوی حزب توده که یکی از مبلغان سکولاریسم در ایران بود انجام می‌شد. این حزب با تشکیل «سازمان جوانان حزب توده» تأثیر مهمی در فعالیت‌های دانشجویی داشت.

گذشته از تشکلات چپ و مروجان مارکسیسم، در سال ۱۳۲۹ از به هم پیوستن مجموعه پراکنده دانشجویان فعال در گروه‌های مرتبط با جبهه ملی که به «ناسیونالیسم لیبرال مصدقی» اعتقاد داشتند، «سازمان دانشجویان و جوانان مبارز» شکل گرفت این سازمان دانشجویی نیز وابسته به جبهه ملی بود و نشریه «جنب و جوش» را منتشر می‌ساخت. همچنین در این دوره «سازمان صنفی دانشجویان» به‌عنوان یک تشکل دانشجویی فعالیت داشت که بخشاً طرفدار دکتر مصدق بودند.

سومین دوره جنبش دانشجویی ایران را باید از کودتای ۱۳۳۲ تا اواخر دهه ۱۳۳۰ به شمار آورد. در این دوره، در حالی که وقایع تأثیرگذاری مانند کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب‌های شدید هر نوع فعالیت سیاسی از سوی حکومت پهلوی، فضای سیاسی کشور را با نوعی رکود مواجه ساخته و فعالان سیاسی را به انزوا کشانده بود. اما در همین دوره، یکی از پربارترین صفحات تاریخ جنبش دانشجویی رقم خورد و آن واقعه خونین ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بود که طی آن دانشگاه و دانشگاهیان به خاک و خون کشیده شدند.

واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را می‌بایست شکستن بغض فروخته ضد آمریکائی و ضدانگلیسی ملت ایران به دلیل کودتا و به‌طور مشخص دانشجویان ایرانی دانست که در اثر اقدامات و تلاش‌های گسترده استعمار تازه نفس آمریکائی و توطئه‌های استعمار پیر در ایران به‌وجود آمده بود.

پس از سرکوب قیام ۱۶ آذر دانشجویان با وجود برخی تحرکات و اعتراضات دانشجویی، فعالیت‌های محسوس دانشجویی شکل نگرفت که البته از اصلی‌ترین علل آن سرکوب‌های شدید از سوی حکومت و سرخوردگی‌های فعالان سیاسی دانشگاهی از وقایع مربوط به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را می‌توان نام برد.

دهه ۱۳۴۰ را می‌توان چهارمین دوره جنبش دانشجویی قبل از پیروزی انقلاب محسوب نمود. این دوره آستان رخداد های و وقایع متعددی بود که فضای سیاسی اجتماعی کشور را دگرگون ساخته و بر تمام ابعاد زندگی اجتماعی منجمله فعالیت‌های سیاسی و به‌طور مشخص فعالیت‌های دانشجویی تأثیراتی عمیق بخشید. در آغاز این دوره، یعنی در سال ۱۳۴۰ در دوره ای که علی امینی با چهره‌ای ظاهراً دموکراتیک نخست وزیر ایران را بر عهده گرفت و اندکی از فشارهای فراوان و خفقان شدید سیاسی کاسته شد «سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی» که در پی کسب اعتباری محدد برای «ملی‌گرایان» بود در صحنه فعالیت‌های دانشجویی قدم گذارد و به‌عنوان حرکتی سیاسی - دانشجویی تظاهرات اول بهمن سال ۱۳۴۰ را در محوطه دانشگاه تهران سازماندهی کرد. هدایت این تظاهرات به‌زودی به دست

دانشجویان رادیکالی افتاد که ارتباط چندانی با جبهه ملی نداشتند و نهایتاً نیز پس از آن‌که به مجسمه شاه حمله برده و از محوطه دانشگاه خارج شدند توسط نیرو های امنیتی سرکوب گردیدند.

دهه ۱۳۴۰، دوران پر تحرکی برای دانشجویان و افزایش فعالیت‌های سیاسی - دانشجویی است. از علل این تحرکات و افزایش فعالیت‌های سیاسی دانشجویی می‌توان به افزایش ظرفیت دانشگاه و تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل در دهه ۱۳۴۰ نسبت به دوره‌های قبل را باید بود. طبق آمار رسمی تعداد دانشجویان از ۱۹۸۰۰۰ نفر در سال ۱۳۳۹ به ۵۹۰۰۰ نفر در سال ۱۳۴۷ افزایش یافت. بی‌شک این افزایش تعداد دانشجویان بر گسترش فعالیت‌های دانشجویی تأثیری بسزا داشت علی‌الخصوص این‌که در این برهه دانشجویانی از شهرها، شهرستان‌ها و روستاهای مختلف به دانشگاه راه یافته و از نزدیک شاهد تضادهای طبقاتی، اسراف و فساد حکومت شدند. به همین دلیل این دوره شاهد رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی و میل آن به سمت سرنگونی حکومت می‌باشد.

در این دوره، جریان‌هایی با ایدئولوژی‌های مختلف فعالیت داشتند که تحت تأثیر تعالیم مارکسیستی بوده و روش جنگ مسلحانه را برای مبارزه انتخاب نموده بودند وارد کارزار فعالیت‌های سیاسی - دانشجویی شدند. از مهم‌ترین این جریان‌ها فدائیان خلق و مجاهدین خلق ایران بود. علاوه بر این‌که بخش عمده بنیان‌گذاران این سازمان‌ها دانشجویان بودند، دانشگاه یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های عضوگیری این جریان‌های سیاسی بود.

هسته اولیه سازمان چریک‌های فدائی خلق توسط چهار دانشجو به نام‌های بیژن جزنی، فارغ‌التحصیل فلسفه از دانشگاه تهران، عباس سورکی، دانشجوی علوم سیاسی، مسعود احمدزاده دانشجوی رشته ریاضی و امیرحسین پویان دانشجوی ادبیات بنیان نهاده شد.

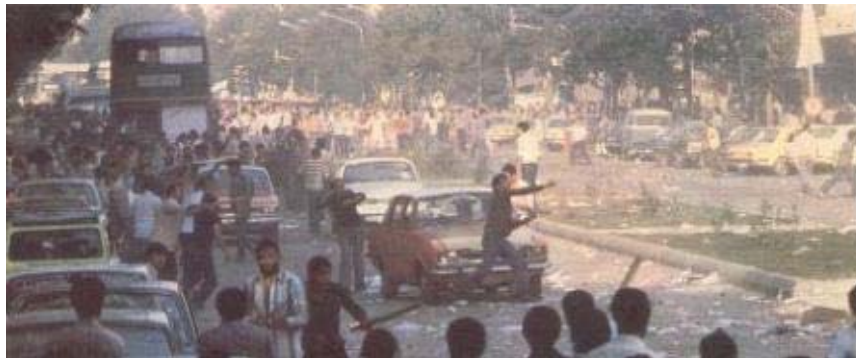
چهارمین دوره جنبش دانشجویی در ایران قبل از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ را می‌بایست در سال‌های مابین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ گنجانند. در این دوره قبل از سال ۱۳۵۶، «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا» شکل گرفت. همچنین در نقاط مختلف کشور تجمع‌های سیاسی به مناسبت سالگرد قیام ۱۶ آذر تشکیل گردید. همچنین در سوم تیر ماه ۱۳۵۶ هنگام برگزاری کنکور سراسری در تهران موج دیگری از تظاهرات و اعتراضات دانشجویی شکل گرفت. در سال‌های ۱۳۵۶ به خصوص ۱۳۵۷ حرکت‌های دانشجویی به‌عنوان وزنه‌ای مهم به سیل خروشان اعتراضات مردمی پیوسته و مبارزات خود را در کنار سایر اقشار مردم دنبال کرد.

پانزدهم ۱۳۵۶، کانون نویسندگان ایران با همکاری انستیتو گوته در ایران ده شب شعر و سخنرانی در باغ سفارت آلمان برگزار کرد که به شب‌های شعر گوته معروف شدند. بیش از شصت نویسنده و شاعر در این شب‌ها علیه فضای اختناق و سانسور حاکم شعر خواندند و سخنرانی کردند. جمعیت عظیمی از سراسر ایران در این جلسات شرکت کردند. حاصل جمع حضور مردم و روشنفکرانی از طیف‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین و بزرگترین رویدادهای فرهنگی پیش از انقلاب ایران را شکل داد.

«ده شب شعر» که با همکاری انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان «انستیتو گوته» برگزار شد، امکانی فراهم آورد تا اعضای کانون در ده شب با مخاطبان خویش که گاه بالغ بر ده هزار نفر می‌شدند، در باغ انجمن فرهنگی آلمان بنشینند و در فضای خفقان حاکم، از شعر و داستان و از سانسور و خفقان بگویند، شعر بخوانند و همراهی و همگامی را تجربه کنند.

این شب‌ها را می‌توان پس از جلسات «نخستین کنگره نویسندگان» در سال ۱۳۲۵ بزرگترین حادثه ادبی دوران پهلوی دوم محسوب کرد. در این شب‌ها دیوار خفقان شکاف برداشت، هراس سالیان رنگ باخت و اندیشه و بیان گام در راه آزادی گذاشت.

«شب‌های شعر» اما به این جلسه‌ها محدود نماند. پس از آن به دانشگاه‌های کشور راه گشود. دعوت از نویسندگان و شاعران به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور از سوی دانشجویان دگر بار آغاز شد. این جلسات امکانی فراهم آورد تا فضای بحث در سطح کشور دامن زده، گسترده‌تر شود.



تصویر بالا: حمله اوباشان حزب الله و بسیجی به دانشجویان دانشگاه تهران در جریان «انقلاب فرهنگی» رژیم در سال ۱۳۵۹ زمانی که دانشجویان در داخل دانشگاه تهران مقاومت می‌کردند.

«انقلاب فرهنگی»

حدود یک سال پس از انقلاب دانشگاه به کانون اصلی اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی بدل شد. یک سال پس از انقلاب، از جمله دانشگاه به کانون اصلی اپوزیسیون مخالف جمهوری اسلامی بدل شده بود. اپوزیسیون، دانشگاه را فضای امن سیاسی و کانون یارگیری تشکیلاتی خود قرار داده بود. بنابراین، از نظر تئورسین‌های حکومتی، بیرون راندن سازمان‌ها از دانشگاه به منزله قطع جریان حیاتی اپوزیسیون بود و در عین حال زمینه‌ای برای حذف موانع موجود به‌منظور تصفیه اساتیدی که از دید جمهوری اسلامی «غربزده» بودند، به شمار می‌رفت.

در اول اردیبهشت سال ۱۳۵۹ مهلت سه روزه شورای انقلاب به سازمان‌های سیاسی عمدتاً چپ، برای تخلیه دفاتر خود در دانشگاه‌ها به پایان رسید. در این روز خشونت در دانشگاه‌های ایران به ویژه در دانشگاه تهران به اوج خود رسید. این سرآغاز رویدادی است که از آن به‌عنوان «انقلاب فرهنگی» یاد می‌شود.

شورای انقلاب پس از دیدار با آیت الله خمینی در ۲۹ فروردین ماه در اطلاعیه‌ای نوشت که مراکز آموزش عالی، به «ستاد عملیات سیاسی تفرقه‌آور» تبدیل و مانع اصلی دگرگونی بنیادین در دانشگاه‌ها شده است. این شورا تا روز دوشنبه اول اردیبهشت به این سازمان‌ها فرصت داد تا دفاتر خود را در دانشگاه‌ها تخلیه کنند.

رویارویی جمهوری اسلامی با سازمان‌های سیاسی مخالف، به‌ویژه در دانشگاه‌ها، به مرحله‌ای رسیده بود که گمان نمی‌رفت تغییر رویه دانشگاه، به آن شکلی که دل‌خواه حاکمیت تازه به قدرت رسیده بود، به آسانی میسر باشد.

روزنامه کیهان در روز دوم اردیبهشت نوشت که دانشجویان وابسته به انجمن اسلامی با شعار «دانشگاه اسلامی ایجاد باید گردد» خواستار تعطیلی دانشگاه‌ها شده و به سمت جماران راهپیمایی کردند.

آیت‌الله خمینی در واکنش به درخواست دانشجویان انجمن اسلامی در سخنرانی خود اعلام کرد که «باید دانشگاه اسلامی بشود.»

از انقلاب در سال ۱۳۵۷ تا شروع انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ در دانشگاه‌های کشور انتخابات‌هایی برگزار شد که اگر نگوییم همه منتخبان باید تاکید کنم که اکثریت منتخبان را کسانی غیر از دانشجویان طرفدار جمهوری اسلامی که تحت عنوان انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت می‌کردند، تشکیل می‌دادند.

آیت‌الله خمینی گفت: «دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های وابسته است. دانشگاه‌های ما، دانشگاه‌های استعماری است. دانشگاه‌های ما اشخاصی را تربیت می‌کند اشخاص غرب زده هستند. بسیاری از معلمان غرب‌زده هستند و جوانان ما را غرب زده بار می‌آورند.»

او با تاکید بر این که دانشگاه‌ها اخلاق و تربیت اسلامی ندارند افزود: «ما می‌خواهیم یک دانشگاه مستقل درست کنیم و تغییر بنیادی بدهیم که مستقل بشود و وابسته به احزاب و کمونیسم نباشد، وابسته به مارکسیسم نباشد، اگر چنانچه بخواهیم این‌طور کنیم جبهه‌بندی می‌کنند.»

روز شنبه اول اردیبهشت خشونت‌ها به ویژه در دانشگاه تهران به اوج رسید به گزارش روزنامه کیهان، ۳۴۹ نفر زخمی و ۳ تن کشته شدند و دانشجویان پیشگام به‌عنوان اصلی‌ترین گروه مقاومت‌کننده پذیرفتند که دفتر خود را تخلیه کنند.

در واقع انقلاب فرهنگی سال ۱۳۵۹ نقطه اوج تنش‌هایی بود که در طول نآرامی‌های سال‌های ۵۸-۱۳۵۷ در دانشگاه‌های ایران فزونی گرفته بود. در طی این دوران تظاهرات پیاپی حکومت پهلوی را تضعیف کرده بود. دانشجویان بخشی بسیار مهم از شرکت‌کنندگان در این تظاهرات بودند. برای مثال در آبان ماه ۱۳۵۷ دانشگاه تهران پس از زد و خورد‌های خونین تعطیل شد و فقط در ۲۳ دی ۱۳۵۷ و در طول دوره کوتاه نخست وزیری شاپور بختیار مجدداً گشوده شد.

در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، یعنی فقط هشت روز پس از به قدرت رسیدن حکومت انقلابی، روزنامه کیهان از تلاش برای ایجاد «تغییرات بنیادی» در دانشگاه‌ها خبر داد. گزارش مزبور حاکی از آن بود که در تعدادی از دانشگاه‌ها «کمیته‌های» ویژه‌ای اداره دانشگاه را به دست گرفته‌اند. بر اساس گزارش‌ها در دانشگاه ملی ایران (که بعداً به دانشگاه شهید بهشتی تغییر نام یافت) کمیته‌ای که گفته می‌شد در دی ماه، یعنی حتی پیش از سقوط حکومت پهلوی، تشکیل شده بود، ادارات دانشگاه را مهر و موم کرد. این گزارش افزود که «دانشجویان مسلمان» در دانشگاه ملی ایران خواستار تهیه فهرستی از «عناصر نامطلوب» شده بودند تا بتوانند آن‌ها را «پاک‌سازی» کنند، اصطلاحی که برای اخراج افرادی به کار گرفته می‌شد که ضدانقلاب به‌نظر می‌رسیدند. این دانشجویان همچنین خواستار تشکیل یک مجمع دیگر هم شدند که متشکل از کارگران، کارکنان دانشگاه، دانشجویان و اسنادان «صالح» باشد تا مدیریت دانشگاه را بر عهده بگیرد. روز بعد یعنی در اول اسفند ۱۳۵۷ روزنامه کیهان گزارش داد که سازمان ملی دانشگاهیان ایران طرحی را مبنی بر تجدید ساختار دانشگاه‌های ایران به نخست وزیر مهدی بازرگان ارائه داده است. این طرح خواستار تشکیل شوراهائی متشکل از دانشجویان، اسنادان و کارکنان برای اداره امور دانشگاه‌ها بود.

یکی از نخستین سیاست‌هایی که در این طرح درخواست شده بود پاکسازی دانشگاه‌ها از حضور عناصر نامطلوب بود. در روز دوم اسفند روزنامه کیهان گزارش داد که در دانشگاه علم و صنعت ایران «تصمیم گرفته شد» که روسای تمام دانشکده‌های این دانشگاه و نیز افراد دیگر باید استعفا دهند.

شورای انقلاب که اعضای آن توسط آیت‌الله خمینی برگزیده شده و به‌عنوان قانونگذاران حکومت انقلابی عمل می‌کردند، در بهمن ۱۳۵۷ محمد ملکی را به‌عنوان رئیس جدید دانشگاه تهران معرفی کردند. ملکی به یاد دارد که آیت‌الله طالقانی، یکی از اعضای شورای انقلاب، انتصاب ملکی به این سمت را پیشنهاد کرده بود و ملکی هم به این شرط مسؤولیت فوق را پذیرفت که شورائی برای اداره دانشگاه منصوب شود. شورای انقلاب پذیرفت و ملکی به‌عنوان رئیس یک هیئت چهار نفره به مدیریت دانشگاه تهران منصوب گردید. هر یک از دانشکده‌های دانشگاه تهران نیز تحت مدیریت این افراد

شورای نه نفره خود را تشکیل داد که به ترتیب شامل سه نماینده از استادان، کارکنان و دانشجویان بودند. شورای نه نفره هر دانشکده مسؤل انتخاب شخصی بود که امور آن دانشکده را اداره نماید.

به گفته ملکی پس از بازگشائی دانشگاه تهران بعد از انقلاب دو کار فوری بود که باید در دانشگاه انجام می‌شد. یکی بازگشت استادان و دانشجویانی بود که بین سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ از دانشگاه اخراج شده بودند که مقصود افرادی هستند که در دوران خفقان سیاسی پس از برکنار شدن نخست وزیر محمد مصدق، اخراج شده بودند. ملکی اظهار داشت حدود هزار تن استاد و دانشجو به دانشگاه تهران بازگشتند. از طرفی دیگر شورای انقلاب طی صدور حکمی دستور پاکسازی تمام مقامات حکومت پهلوی از کلیه موسسات دولتی از جمله دانشگاه‌ها را صادر کرده بود. ملکی اظهار داشت یک کمیته سه نفره مسؤل تصمیم‌گیری در مورد اخراج‌ها شد. این کمیته متشکل از یک نماینده از وزارت دادگستری، یک نماینده از استادان و یک نماینده دیگر از کارکنان دانشگاه بود. ملکی گفت نام حدود صد نفر توسط این کمیته برای پاکسازی ارائه داده شد.

در روز ۲۶ فروردین ۱۳۵۹ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، یکی از اعضای شورای انقلاب که کمی بعد رئیس مجلس ایران شد، در دانشگاه تبریز نطقی ایراد کرد. به گزارش روزنامه کیهان تعدادی از دانشجویان سئوالاتی از هاشمی رفسنجانی کردند که وی با استناد به «فضای نامناسب» دانشگاه، نمی‌خواست در آن هنگام به آن‌ها پاسخ دهد. رفسنجانی قول داد که پس از بازگشت به تهران به این پرسش‌ها پاسخ دهد. پس از آن دو گروه از دانشجویان با یکدیگر درگیر شدند و درهای ورودی سالن دانشگاه را شکستند. پس از این واقعه، یک گروه دانشجویی به نام سازمان دانشجویان مسلمان همراه با انجمن اسلامی کارکنان دانشگاه، ساختمان اصلی دانشگاه را به اشغال درآوردند. اشغال‌کنندگان ساختمان خواستار پاکسازی دانشگاه بودند. روز بعد یعنی در ۲۷ فروردین ۱۳۵۹ روحانیون و دیگر گروه‌های اسلامی، تظاهراتی در تبریز برپا نموده و در تقاضا برای پاکسازی دانشگاه از عناصر ضد انقلاب با آنها هم‌صدا شدند. دانشگاه تبریز عملاً در آن روز بسته شد. رئیس دانشگاه و روسای دانشکده‌های این دانشگاه ضمن صدور بیانیه‌ای مشترک، از اشغال‌کنندگان خواستند ساختمان را تخلیه نموده و در عوض از طریق نمایندگان‌شان در یک جلسه عمومی که قرار بود در ۲۸ فروردین برگزار شود، خواسته‌های خود را مطرح نمایند. رئیس دانشگاه تبریز همچنین اظهار داشت «اگرچه با اسلامی شدن دانشگاه موافق هستم ولی نمی‌توانم این‌گونه اعمال را تائید می‌کنم. اسلامی شدن دانشگاه‌ها باید بر اساس مطالعه و بررسی باشد.

محمد جواد باهنر، عضو شورای انقلاب که بعدها به نخست وزیر رسید، دانشجویان چپ‌گرا را در اغتشاشات دانشگاه تبریز مقصر دانست و از اشغال ساختمان اصلی دانشگاه توسط دانشجویان اسلامی حمایت کرد. او دانشجویان چپ‌گرا را مسؤل ایجاد «هرج و مرج و خفقان و آناشیسیم» در دانشگاه دانست.

در روز ۲۸ فروردین دانشجویان اسلامی در دانشگاه علم و صنعت ایران کنترل دانشگاه را به دست گرفتند. یکی از دانشجویان اسلام‌گرا گفت «در حال حاضر نیروهائی هستند که مقابل انقلاب قرار گرفته‌اند و با تعطیل دانشگاه مخالفند زیرا پایگاه توده‌ای ندارند و اعضای خود را از میان دانشجویان انتخاب می‌کنند. گروه‌هائی مانند مجاهدین، چریک‌های فدائی و پیکار می‌ترسند با تعطیل دانشگاه‌ها که در حقیقت سیستم امریکائی و غیر اسلامی بر آن‌ها حکمفرما است پایگاه خود را از دست بدهند.» در همین هنگام دانشجویان گروه پیشگام که یک گروه دانشجویی وابسته به فدائیان خلق بود به روزنامه کیهان گفت آنها تعطیلی دانشگاه‌ها را توطئه امپریالیسم امریکا می‌دانند و نیز اینکه جناح‌های قشری، بسته شدن دانشگاه‌ها را فرصتی برای پاکسازی «نیروهای انقلابی» به حساب می‌آورند.

درگیری‌هایی میان گروه‌های اسلامی و چپ‌گرا در دانشگاه‌های سراسر کشور به وقوع پیوست. بر اساس گزارش‌ها در روز ۲۹ فروردین ۳۰ تن در دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی بابل‌سر در مازندران زخمی شدند. همچنین در دانشگاه تهران، دانشگاه پلی‌تکنیک تهران، دانشگاه شیراز، دانشگاه کرمان، و دانشگاه مشهد زد و خوردها و تظاهراتی به وقوع پیوست. در روز ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ شورای انقلاب طی صدور بیانیه‌ای گروه‌های سیاسی را متهم کرد که دانشگاه‌ها را به ستاد مبارزات سیاسی تبدیل کرده‌اند. این بیانیه اظهار داشت که شورای انقلاب با دانشجویانی که خواستار تغییرات بنیادی در دانشگاه‌ها شده بودند موافق است. بیانیه فوق سپس استدلال می‌کرد که تجدید ساختار بنیادی دانشگاه‌ها ممکن نخواهد بود مگر اینکه جامعه متحد شود. شورای انقلاب با ذکر این مطلب که دولت چنین مراکز درگیری و اختلاف نظر را تحمل نخواهد کرد اعلام داشت به گروه‌های سیاسی سه روز مهلت می‌دهد تا دفاتر خود در تمام موسسات آموزشی را ببندند. این بیانیه اخطار کرد که اگر دفاتر مزبور تا پایان روز دوشنبه اول اردیبهشت ۱۳۵۹ تعطیل نشوند، اعضای شورای انقلاب از جمله رئیس جمهور بنی صدر خود شخصا همراه با مردم عادی به دانشگاه‌ها رفته و اطمینان حاصل خواهد کرد که این کانون‌های اختلاف برچیده شوند. رئیس جمهور بنی‌صدر در یک کنفرانس مطبوعاتی این اولتیماتوم را تکرار کرد و اظهار داشت که خود شخصا برای برچیدن دفاتر این گروه‌های سیاسی به محوطه دانشگاه خواهد رفت. شورای انقلاب همچنین اعلام کرد که تمامی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی موظفند تمام امتحان‌های خود را تا ۱۴ خرداد ماه به پایان رسانده و در روز ۱۵ خرداد تعطیل شوند.

در روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۹، یعنی یک روز پس از آن‌که شورای انقلاب بیانیه خود را صادر کرده بود، زد و خوردهایی در چند دانشگاه روی داد. این درگیری‌ها به‌طور معمول در محوطه دانشگاه آغاز می‌شد و به نواحی اطراف گسترش می‌یافت. روزنامه کیهان گزارش کرد که حدود ۳۰۰ نفر در شیراز زخمی شدند و پاسداران نیز برای متفرق ساختن گروه‌های متنازع که با سنگ و چوب به یکدیگر حمله کرده بودند، دست به تیراندازی هوایی زدند.

کیهان همچنین گزارش داد که یک دختر ۱۶ ساله به نام نسرین رستمی به علت اصابت گلوله به نخاع وی فلج شده و مردی به نام سعید توکلی دچار آسیب مغزی شدید گردیده است. در مشهد ۳۱۶ تن به علت آسیب‌های جزئی در پنج بیمارستان این شهر مداوا شدند و ۴۰ تن دیگر به دلیل آسیب‌های شدید بستری گردیدند. در دانشگاه تربیت معلم نیز درگیری‌هایی روی داد که بنا به گزارش‌ها طی آن حداقل صد نفر مجروح شدند. جعفر شعار رئیس، رئیس دانشگاه تربیت معلم اظهار داشت که غروب روز ۲۹ فروردین افرادی با چوب و چاقو به محوطه دانشگاه حمله کرده و کتابخانه دانشگاه و آزمایشگاه سمعی و بصری آن را تخریب نموده‌اند. وی همچنین ابراز نگرانی کرد که دانشجویان وابسته به انجمن اسلامی فقط خود را پیروان راستین خمینی دانسته و علیه دیگران حتی استادانی که علیه رژیم پهلوی مبارزه کرده‌اند، شدیداً موضع‌گیری می‌کنند. در روز ۳۰ فروردین یک مأمور پلیس به نام پرویز ستاری در حومه دانشگاه تربیت معلم کشته شد. در مراسم تشییع وی یکی از بستگانش گروه‌های چریکی چپ‌گرا را مسؤول قتل وی دانست.

در روز ۳۱ فروردین مجدداً درگیری‌هایی در مشهد روی داد که یک کشته و ۴۰۰ مجروح به جای گذاشت. نام فرد کشته شده شکور مشکین فام بود. دوازده تن نیز در درگیری‌های کرمانشاه آسیب دیدند. در روز اول اردیبهشت که آخرین روز مهلت تعیین شده توسط شورای انقلاب برای تخلیه دانشگاه‌ها بود نیز درگیری‌های شدیدی اتفاق افتاد. در دانشگاه تهران سه نفر کشته و ۳۰۰ نفر زخمی شدند. به گفته ملکی در طی این برخوردها در دانشگاه تهران طرفداران دولت تنها افرادی بودند که سلاح گرم داشتند.

در روز ۲ اردیبهشت درگیری‌ها در اهواز پنج کشته و بیش از ۷۰۰ زخمی به جای گذاشت. احمد جنتی امام جمعه اهواز از مردم خواسته بود در نماز جماعت در زمین چمن دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور شرکت کنند. پس از نماز

تعدادی از نمازگزاران به طرف محلی که دانشجویان تجمع کرده بودند حرکت کردند. به گزارش روزنامه کیهان «در این محل درگیری‌هایی به وجود آمد. پاسداران برای برقراری آرامش وارد عمل شدند. بر اثر تیراندازی‌هایی که صورت گرفت پنج نفر کشته و بیش از ۷۰۰ نفر مجروح شدند.» زد و خوردهای دانشگاه سیستان و بلوچستان نیز یک کشته و حدود ۵۰ مجروح به جای گذاشت و ۱۰۰ نفر نیز دستگیر شدند.

هنگامی که شورای انقلاب بیانیه خود را در ۲۹ فروردین ۱۳۵۹ صادر کرد هیچ گونه اطلاعاتی در مورد مدت زمان بسته بودن دانشگاه‌ها داده نشد. حتی تا خرداد ۱۳۵۹ این پرسش بدون پاسخ باقی مانده بود زیرا معاون وزیر آموزش و پرورش اظهار داشت دانشگاه‌ها ممکن است به مدت ۵ ماه یا دو سال تعطیل باشند. در ۲۳ خرداد ۱۳۵۹ خمینی فرمانی صادر نمود مبنی بر این‌که ستادی به منظور تهیه سیاست‌هایی برای به اجرا در آوردن انقلاب فرهنگی تشکیل شود. اعضای این ستاد عبارت بودند از محمد جواد با هنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل احمد، جلال‌الدین فارسی، و علی شریعتمداری. این گروه که به ستاد انقلاب فرهنگی معروف شد مسئول دعوت استادان دانشگاه‌ها، کارکنان و دانشجویان برای تشکیل شورای بود که برنامه‌های مطالعاتی را در رشته‌های مختلف دانشگاهی طرح کند.

ستاد انقلاب فرهنگی رؤسای دانشگاه‌ها را نیز منصوب می‌کرد. به گفته عبدالکریم سروش ستاد انقلاب فرهنگی مستقیماً در مورد اخراج استادان تصمیم نمی‌گرفت. وی توضیح داد که این تصمیم‌ها در سطح دانشگاه و توسط کمیته‌های پاکسازی که پیش از انقلاب فرهنگی تاسیس شده بودند گرفته می‌شد. اما سروش تلویحاً اذعان نمود که ستاد انقلاب فرهنگی قدرت دخالت در این تصمیم‌گیری را داشت چون در مواردی برای ابطال تصمیم‌های پاکسازی افراد دخالت کرده بود. صادق زیباکلام به خاطر دارد که وی با چند تن از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی در مورد برخی از پاکسازی‌ها صحبت کرد. ربانی املشی اظهار تأسف کرد اما گفت که باید صبر کند و ببیند چه می‌شود. جلال‌الدین فارسی از پاکسازی‌ها حمایت کرد و گفت هدف از انقلاب فرهنگی هم انجام همین پاکسازی‌ها بوده است.

در ارتباط با اسلامی کردن برنامه‌های آموزشی دانشگاه، ستاد انقلاب فرهنگی موفقیت کمتری کسب کرد. اسلامی کردن علوم طبیعی چندان دشوار نبود. چند واحد دروس مذهبی به الزامات مربوط به کسب درجه کارشناسی اضافه شد و چند واحد هم در مورد تاریخ علوم طبیعی در اسلام در مواد درسی موجود گنجانده شد. اما اسلامی کردن علوم اجتماعی کار دشوارتری بود. طرز تفکر متداول این بود که مباحثی همچون جامعه‌شناسی اسلامی یا روان‌شناسی اسلامی وجود دارد و باید این مفاهیم را پرورش داد. به پیشنهاد آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی ستاد انقلاب فرهنگی طرحی را به تصویب رساند که بر اساس آن استادان علوم انسانی را به حوزه علمیه قم بفرستند و آن‌ها در آنجا کارهای تحقیقاتی خود را ارائه داده و روحانیون آنجا در باره این تحقیقات اظهار نظر کنند. این برنامه منجر به تهیه پنج جلد کتاب در مباحثی از قبیل جامعه‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی اسلامی شد. اما این کتاب‌ها در جمع دانشگاهیان با استقبال روبرو نشد. به گفته سروش این ایده که افرادی بیرون از حلقه تحصیلات دانشگاهی که فاقد تخصص باشند کمیته‌هایی تشکیل دهند و به پاکسازی علوم انسانی بپردازند و سپس بخواهند آن را به دانشگاهیان بقبولانند، کاری عملی نبود.

سروش اظهار داشت در تیر ماه ۱۳۵۹ ستاد انقلاب فرهنگی طرحی را به تصویب رساند که دانشگاه‌های تهران در هم ادغام شوند به طوری که تهران فقط سه دانشگاه داشته باشد در حالی که این شهر در آن زمان دارای شش دانشگاه بزرگ و همچنین چند مدرسه آموزش عالی بود. این طرح به اجرا درنیامد. در پائیز ۱۳۵۹ فقط کلاس‌های سال‌های آخر دانشکده‌های پزشکی به کار خود ادامه دادند. دانشگاه‌های سراسر ایران در ۲۷ آذر ۱۳۶۱ مجدداً گشوده شد. تا سال

تحصیلی ۱۳۶۲-۶۳ که پس از انقلاب فرهنگی نخستین سال کامل فعالیت دانشگاه‌ها پس از بازگشایی شان بود، تعداد استادیاران و دانشیاران از ۱۶۸۷۷ در سال ۱۳۵۹ به ۹۰۴۲ کاهش یافته بود.

انقلاب فرهنگی رفته‌رفته به یک نهاد تبدیل شد. در ۱۹ آذر ۱۳۶۳ خمینی فرمان دیگری صادر کرد که طی آن ستاد انقلاب فرهنگی را به شورای عالی انقلاب فرهنگی تبدیل نمود. علاوه بر اعضای موجود، خمینی روسای قوای سه‌گانه حکومت ایران و چهار تن دیگر را نیز به این نهاد تازه تاسیس، یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی، اضافه کرد.

در بهمن ۱۳۶۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی قوانین مربوط به معیارهای اخلاقی دواطلبان ورود به دانشگاه را از تصویب گذراند. یکی از مواد این آئین نامه می‌گفت که تدین به اسلام یا یکی دیگر از «ادیان آسمانی» لازمه تحصیل در دانشگاه است. مقصود از اصطلاح «ادیان آسمانی» مسیحیت، یهودیت، و آئین زرتشتی است که بر طبق قانون اساسی ایران به رسمیت شناخته شده‌اند. این ماده در ادامه می‌گوید که ملاک تدین دواطلبان ادعای خود ایشان است و هیچکس خودسرانه حق تفتیش و تحقیق در عقاید آنان را ندارد. با وجود این همان ماده می‌گوید ادعای متقاضی ورود به دانشگاه در مورد اعتقاد مذهبی‌اش پذیرفته خواهد شد مگر اینکه در یک محکمه صالح رسمی خلاف آن ثابت شود.

یک ماده دیگر این آئین نامه «مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران» اعم از این‌که سیاسی یا نظامی باشد را دلیلی برای عدم پذیرش در دانشگاه می‌دانست. تبصره این ماده هم توضیح می‌داد که ملاک عدم مبارزه، حال فعلی دواطلب ورود به دانشگاه است نه فعالیت‌های وی در گذشته، و در صورتی که فردی در گذشته از مخالفین بوده، پذیرش او به دانشگاه مشروط به «توبه» کردن وی است. عباراتی که در این مقررات مورد استفاده قرار گرفته بود همانند بقیه قوانین دیگری که توسط دولت ایران وضع شده بود، مبهم و کلی بوده و می‌تواند به طور بالقوه گستره وسیعی از فعالیت‌های سیاسی را در بر گیرد.

آئین نامه مزبور همچنین اظهار می‌داشت افرادی که به فساد اخلاق معروف باشند از ورود به دانشگاه‌های ایران ممنوع هستند. سپس با استفاده از لحنی مشابه آنچه در مورد فعالان سیاسی گفته شده بود ادامه می‌دهد که چنین افرادی در صورتی که توبه کنند می‌توانند به دانشگاه راه یابند.

مثال دیگری از بسط برنامه کاری شورای عالی انقلاب فرهنگی آئین‌نامه سال ۱۳۷۱ در مورد سیاست حکومت ایران در مورد اشتغال زنان بود. این آئین نامه بر نقش سنتی زنان در خانواده‌ها تأکید داشت و مشاغل خاصی مانند مامائی، تدریس، و «رشته‌هایی از پزشکی» را به طور ویژه برای زنان مناسب می‌دانست. از طرف دیگر این فرمان می‌گفت که برخی از مشاغل مانند قضاوت و آشنشانی برای زنان نامناسب است.

تقریباً پس از گذشت چهار دهه از انقلاب فرهنگی، کنترل حکومت ایران بر موسسات آموزش عالی هنوز ادامه دارد. همان‌طور که شهادت شهودی که با مرکز اسناد حقوق بشر ایران مصاحبه کرده‌اند نشان می‌دهد، هم دانشجویان و هم استادان ممکن است به دلیل بیان دیدگاه‌های سیاسی شان مورد اقدامات تنبیهی از جمله اخراج قرار گیرند. اعضای جامعه بهائی نیز به‌طور سیستماتیک از تحصیلات دانشگاهی محروم هستند. بنابراین، انقلاب فرهنگی نخستین مرحله سیاست‌های تبعیض‌آمیز دراز مدت بود. در این بخش شماری از شهودی که مرکز اسناد حقوق بشر ایران با آن‌ها مصاحبه کرده است تجربیات خود را در طی جریان انقلاب فرهنگی و سال‌های پس از آن شرح می‌دهند. این اظهارات نشان می‌دهد که حکومت ایران چگونه با بهره‌گیری از تهدید و نیز اقدامات قانونی برای سرکوب آزادی در دانشگاه‌ها، موسسات آموزش عالی را کنترل می‌کند.

سیاست‌هایی که در طی انقلاب فرهنگی و متعاقب آن اتخاذ شد زندگی هزاران دانشجو و استاد دانشگاه را تغییر داد. همان‌طور که شهادت شهودی نشان می‌دهد، جمهوری ایران از نزدیک دانشگاه‌های ایران را زیر نظر دارد و علیه دانشجویان و استادانی که به نظر آن‌ها تهدید محسوب می‌شوند، اقدام می‌کند.

اما «اسلامی کردن» که طرفداران انقلاب فرهنگی شدیداً برایش کوشیدند، هرگز تحقق نیافت، زیرا همان‌طور که افرادی که مسؤول انجام آن بودند هم متوجه شدند جایگزین کردن یافته‌های علمی با اصول مذهبی غیر ممکن است. با وجود این، میراث انقلاب فرهنگی از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی و به‌منظور کسب اطمینان از تطابق داشتن با دستورالعمل‌های ایدئولوژیکی و سیاسی حکومت ایران، نقض حقوق بشر به‌طور نهادینه شده انجام می‌شود.

نهایتاً هدف اصلی این ستاد ضدانقلاب فرهنگی، اخراج استادان و دانشجویان و کارمندان آزادی‌خواه و جایگزینی آنان با اسلام‌گرایان از راه سهمیه‌های نهادهای وابسته به حکومت بود. در طی این ضدانقلاب فرهنگی، به‌اصطلاح «پاک‌سازی» دانشگاه‌ها از دانشجویان و استادان و کارکنان دگراندیش با شدت ادامه یافت. بر پایه آمارهای اعلام شده از سوی خود جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۵۹، تعداد دانشجویان مشغول به تحصیل ۱۷۴ هزار و ۲۱۷ نفر بود که در سال ۱۳۶۱ به ۱۱۷ هزار و ۱۴۸ نفر کاسته شد. با توجه به پذیرفته‌شدگان جدید ورود به دانشگاه در سال ۱۳۶۱، شمار دانشجویانی که از دانشگاه‌ها اخراج شدند سر به ۵۷ هزار و ۶۹ نفر می‌زد. شمار استادان و کارکنان هیئت‌های علمی و اداری دانشگاه‌ها که در سال ۱۳۵۹ به ۱۶ هزار و ۸۷۷ نفر می‌رسید، به ۸ هزار نفر در سال ۱۳۶۱ کاهش یافت که نشان‌دهنده تصفیه بیش از ۵۰ درصدی کادر علمی و اداری دانشگاه‌ها بود.

محمد ملکی، رئیس هیئت‌مدیره وقت دانشگاه تهران، درباره نتایج به‌اصطلاح «انقلاب فرهنگی» اظهار داشت: «به‌هنگام انقلاب فرهنگی یک‌سوم دانشجویان و دوسوم استادان به هر دلیلی اخراج شدند.» وی افزود: «انقلاب فرهنگی برنامه‌ای از طرف یک اراده برای کسب قدرت بود و در حقیقت نه یک انقلاب فرهنگی، که صرفاً یک هجوم سیاسی بود. نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که طبق آمار وزارت علوم، از نظر علمی پربارترین دوره‌های دانشگاه یک سال‌ونیم پیش از انقلاب فرهنگی بود.»

تعطیلی دانشگاه‌ها تا سال ۱۳۶۳ ادامه یافت. سه سال بسته ماندن دانشگاه‌ها فرصت کافی به جمهوری اسلامی داد تا با تشکیل انواع ستادها و همچنین با پرونده‌سازی‌هایی بی‌اساس، راه ورود دوباره دانشجویان و استادان غیرخودی به دانشگاه‌ها را مسدود کند.

پس از بازگشایی دانشگاه‌ها، روشن شد که تعداد زیادی از دانشجویان به چوبه دار آویخته شده‌اند، بسیاری در زندان‌های جمهوری اسلامی اسیر شده‌اند، بخشی از استادان و دانشجویان هم عطای دانشگاه را به لقایش بخشیده و راه خارج شدن از کشور را برگزیده‌اند، و برخی نیز به اجبار زندگی دیگری و «اغلب ناخواسته» را در پیش گرفته‌اند تا از گزند اتهام‌های تاریک‌اندیشان در امان بمانند. از آن پس، نهادهای سیاسی-ایدئولوژیکی به‌منظور گزینش دانشجو و تفتیش عقاید، از ورود عده کثیری از قبول‌شدگان کنکورهای سراسری به دانشگاه‌ها جلوگیری کردند. به‌جای ورود استعداد‌های جوان به دانشگاه‌ها، در زیر پوشش امتیاز به خانواده‌های شهدا و مجروحان و اسیران و مفقودان جنگ، راه برای ورود نیروهای بسیج و سپاه و اطلاعات با سطحی پائین از آموزش و دانش باز شد. به تحصیل دانشگاهی نیز همچون غنایم جنگی نگریسته شد و به هر نهاد جعلی، سهمیه‌های ورود به دانشگاه اختصاص یافت.

ضدانقلاب فرهنگی گروه بزرگی از دانشجویان توانمند کشور را از ادامه تحصیل بازداشت، جامعه علمی کشور را از گروه بزرگی از استادان و دانشمندان برجسته و باتجربه محروم کرد، فرار مغزها را دامن زد، به بار علمی دانشگاه آسیب جدی رساند، و فضائی از ترس و ارباب و خفقان در محیط‌های آموزش عالی به وجود آورد. پژوهش‌ها نشان

داده است که «تعداد مقالات چاپ شده ایران در ژورنال‌های معتبر خارجی از ۴۵۰ در سال ۱۳۵۷ به حداکثر ۱۲۰ مقاله در سال ۱۳۶۴ کاهش یافت.»

شورای عالی ضدانقلاب فرهنگی که شکل تکامل یافته «ستاد انقلاب فرهنگی» است، در کالائی کردن تحصیل در سراسر کشور و اختصاص دادن آن به قشرهای ثروتمند، نقشی ویژه داشته است. این شورا نهادی ضددموکراتیک است که برخلاف قانون اساسی و در تعارض با حوزه اختیارات قوه قانون‌گذاری عمل می‌کند، و حتی گاه از درون خود حکومت هم مورد اعتراض قرار گرفته است.

«انقلاب فرهنگی» از راه سرکوب خونین، تصفیه دانشجویان و استادان و کارکنان دگراندیش، سپس سهمیه‌ای کردن پذیرش دانشجو به سود نهادهای رنگارنگ وابسته به حکومت اسلامی، توانست تا مدتی سکوتی گورستانی بر مراکز روشنفکری ایران حاکم کند، ولی در نهایت نتوانست به هدف‌های از پیش تعیین شده برسد. دانشجویان جامعه ما به‌لحاظ تاریخی همواره یکی از جنبش‌های رزمنده در راه آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری بوده‌اند و خواهند بود.



نیروهای جمهوری اسلامی ۱۸ تیر ۱۳۷۸ با حمله کوی دانشگاه تهران خوابگاه دانشجویان را تخریب کردند

ادامه سرکوب جنبش دانشجویی در جمهوری اسلامی ایران

فوت آیت‌الله خمینی، رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و ریاست‌جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی، آغازگر دوره جدیدی در تاریخ دفتر تحکیم وحدت و جنبش دانشجویی بود. دانشجویان که پیش‌تر تفکرات شبه‌چپ داشتند، برنامه‌های تعدیل اقتصادی رئیس‌جمهوری جدید را بر نمی‌تابیدند و کم‌کم از حاکمیت فاصله گرفتند. به خصوص آن‌که بسیاری از آن‌ها در دوره ریاست‌جمهوری علی خامنه‌ای، از مخالفان او و حامیان میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت بودند. در این سال‌ها سازمان‌های دیگری نیز پا به عرصه‌ی فعالیت سیاسی در دانشگاه‌ها گذاشتند.

دفتر تحکیم وحدت در این سال‌ها، همچون متحدان خود در جناح اصلاح‌طلب، راه سکوت را برگزیده بود و تنها در برخی از مراسم‌ها و مناسبت‌ها، اعلام حضور می‌کرد. فعال شدن گروه انصار حزب‌الله و سپس بر هم زدن برخی از مراسم دفتر تحکیم، از نشانه‌های آن بود که حکومت، دیگر قصد مدارا با دانشجویان را ندارد. به خصوص آن‌که برخی از دانشجویان عضو دفتر تحکیم، تحت تاثیر اندیشه‌ها و سخنان عبدالکریم سروش، مشغول بازنگری در بنیان‌های فکری خود بودند.

پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، نظام جدید با انقلاب فرهنگی تلاش کرد دانشگاه‌های ایران را سیاست‌زدانی کند و گرایش‌های سیاسی مطلوب خود را در آن پرورش دهد. به گمان حکومت، دفاتر تحکیم وحدت حوزه و دانشگاه

که از دل انجمن اسلامی‌ها برآمدند، نهادی برای تربیت دانشجویان سیاسی مطلوب نظام بودند؛ اما همین انجمن اسلامی‌ها که در پیروزی انقلاب نقش مهمی داشتند، طی دهه ۷۰، با احیای نگرش و کنش‌های سیاسی خود توانستند به یکی از مهم‌ترین عناصر پیروزی محمد خاتمی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۷۶ تبدیل شوند.

این نقش تعیین‌کننده سبب شد در ماه‌های آغازین دولت خاتمی صدای دانشجویان در رسانه‌های ایران بسیار بیش‌تر شنیده شود. جنبش دانشجویی از همان آغاز دولت خاتمی به صدائی پیش‌روتر از دیگر جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب تبدیل شد و خواسته‌هایی را مطرح کرد که حتی نزدیکان دولت خاتمی هم آن‌ها را رادیکال می‌خواندند.

جنبش دانشجویی و دفاتر تحکیم وحدت میان جوانان و نیروهای سیاسی چنان قدرت و نفوذی داشتند که توانستند به‌عنوان بخشی از جریان سیاسی صاحب‌نفوذ به فهرست انتخاباتی شوراها و مجلس ششم نیز راه یابند. آن‌ها در آن روزگار، نه فقط چون جنبشی دانشجویی که شبیه حزبی قدرتمند در میان احزاب سیاسی ایران عمل می‌کردند.

نقطه اوج این جنبش تیرماه ۱۳۷۸ بود. ۱۵ تیرماه آن سال، روزنامه «سلام» به جرم انتشار نامه سعید امامی در خصوص قانون مطبوعات توقیف شد. دانشجویان فراخوانی اعتراضی صادر کردند و در پی اعتراض‌هایی درون دانشگاه و سردادن شعارهایی علیه قوه قضائیه، نیروهای لباس‌شخصی که به نام انصار حزب‌الله شناخته می‌شدند، با یورش به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران شبی هولناکی را در تاریخ جنبش دانشجویی ایران رقم زدند.

آن‌چه بهانه گروه‌های فشار برای این حمله بود، انتشار نشریات داخلی دانشجویی بود که در برخی از آن‌ها، از جمله نشریه «هویت من»، صراحتاً از برقراری جمهوری دموکراتیک و حذف ولایت‌فقیه از قانون سخن به میان آمده بود.

حمله به کوی دانشگاه به ضرب‌وشتم گسترده دانشجویان در خوابگاه‌ها منجر شد؛ به‌طوری که به گفته شاهدان، برخی دانشجویان را از پنجره خوابگاه‌ها به بیرون پرت کردند. دانشجویان در اعتراض به این اقدام، ۱۸ تیر ۱۳۷۸ از کوی و دانشگاه تهران خارج شدند و یکی از بزرگترین اعتراض‌های مردمی تاریخ جمهوری اسلامی شکل گرفت. خروج دانشجویان از کوی دانشگاه علی‌رغم مخالفت‌های برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب و اعضای دولت، به ورود نیروی انتظامی به محوطه دانشگاه تهران و کوی دانشگاه منجر شد؛ حمله‌ای گسترده که نقض قانون ممنوعیت ورود نیروهای نظامی به دانشگاه بود.

در این حمله، در کنار نیروی انتظامی، نیروهای سرکوب سپاه و لباس‌شخصی‌ها نیز حضوری گسترده داشتند و شبی خونین را ثبت کردند؛ به‌طوری که با گذشت سال‌ها از این حمله، هنوز در مورد آمار دستگیرشدگان و کشته‌شدگان آن اطلاعات دقیقی در دست نیست. هرچند نام عزت ابراهیم‌نژاد به‌عنوان کشته رسمی این واقعه ثبت شد، فرشته علی‌زاده، تامی حامی‌فر و سعید زینالی نیز از جمله دانشجویانی بودند که در جریان اعتراض‌های ۱۸ تیر مفقود یا کشته شدند و دانشجویان آن‌ها را نیز جزو کشته‌شدگان نیروهای سرکوب می‌دانند.

دستگیری بیش از ۳۰۰ نفر از دانشجویان در آن روزها نه‌تنها نتوانست از موج اعتراض‌ها بکاهد، بلکه طی سه روز، اعتراض‌های دانشجویی به دیگر نقاط ایران نیز کشیده شد و در تبریز نیز نیروهای انتظامی و لباس شخصی حمله‌ای گسترده به دانشگاه را ترتیب دادند.

پس از این سرکوب، جنبش دانشجویی رادیکال‌تر شد و دانشجویان خواستار برکناری فرماندهان انتظامی بودند اما علی‌خامنه‌ای حاضر نشد این خواسته را بپذیرد و برکنار نشدن فرهاد نظری، فرمانده انتظامی تهران، سبب شد دانشجویان در اقدامی تاریخی، با خروج از دانشگاه به سمت بیت رهبری حرکت کنند. سعید حجاریان در این باره می‌گوید: «آقای صفوی، فرمانده سپاه، زنگ زد به دفتر آقای خاتمی و گفت که خط قرمز ما خیابان جمهوری است. هرکسی از این

خیابان پائین‌تر بیاید، می‌زنیم.» بر اساس روایت مصطفی تاج‌زاده، مصطفی معین و سعید حجاریان بخشی از اعضای دولت و نیروهای اصلاح‌طلب توانستند دانشجویان را راضی کنند مسیر تظاهرات را به سمت کوی برگردانند.

حکومت پس از سه روز با سرکوبی گسترده، توانست دانشجویان را به دانشگاه برگرداند اما این روز همانند ۱۶ آذر به روزی نمادین در تاریخ جنبش‌های دانشجویی و اعتراضی ایران بدل شد. روزی که پس از آن دانشجویان هر سال سالگرد آن را گرامی می‌داشتند.

در سال ۱۳۸۲، بار دیگر دانشجویان در این روز با سر دادن شعارهایی تند قصد داشتند از دانشگاه خارج شوند و تظاهرات کنند. محمدباقر قالیباف در مناظرات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲، حسن روحانی را متهم کرد که به خواسته او مبنی بر اجازه خروج دادن به دانشجویان برای تظاهرات در سال ۱۳۸۲ تن نداده است؛ اما پاسخ روحانی بخشی دیگر از پشت پرده سرکوب دانشجویان را افشا کرد. روحانی به قالیباف گفت: «شما می‌گفتید دانشجویان بیایند، ما برنامه گازانبری داریم و کار را تمام می‌کنیم. ما می‌گفتیم راه این نیست که مجوز بدهیم، بعد گازانبری آن‌ها را دستگیر کنیم.»

لقب «سردار گازانبری» به قالیباف تنها حاصل این جدل کلامی نبود، چرا که به بهانه افشای این مسأله، بار دیگر موضوع نقش فرماندهان سپاه در سرکوب دانشجویان در سال ۱۳۷۸ به میان کشیده شد. قالیباف بعدتر در جمع بسیجیان گفت: «وقتی در کف خیابان به سمت بیت رهبری راه افتادند، بنده فرمانده نیروی هوایی سپاه بودم. عکس من الان روی موتور ۱۰۰۰ با چوب هست؛ با حسین خالقی. ایستادم که کف خیابان را جمع کنم. آن جایی که لازم باشد بیایم کف خیابان و چوب بزنیم، جزو چوب‌زن‌هائیم. افتخار هم می‌کنیم.»

جنبش دانشجویی ایران در سال ۱۳۸۴، بار دیگر در عرصه سیاست نقشی تعیین‌کننده داشت. آن‌ها جزو اولین گروه‌هایی بودند که انتخابات ۱۳۸۴ را تحریم کردند. البته از سال ۱۳۷۸ به بعد، دفتر تحکیم وحدت به دلیل دستگیری‌های گسترده عملاً به شاخه‌های مختلفی تبدیل شد و دو طیف «علامه» شامل نیروهای اصلاح‌طلب و طیف «شیراز»، شامل نیروهای حامی حکومت در برابر هم قرار گرفتند. پس از حوادث تیرماه ۱۳۷۸ طیف علامه به‌تدریج حذف شد و نیروهای منسوب به بسیج دانشجویی دفاتر تحکیم را در اختیار گرفتند.

۱۰ سال پس از حوادث کوی دانشگاه در سال ۱۳۸۸ و در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری، بار دیگر خوابگاه دانشجویان هدف حمله نیروهای لباس شخصی و امنیتی قرار گرفت. این بار خوابگاه‌های دانشگاه امیرکبیر با هجوم موتورسواران بسیجی و ورود آن‌ها به محوطه خوابگاه‌ها مواجه شدند اما در کوران اخبار انتخابات ۱۳۸۸، این خبر همانند حوادث ۱۸ تیر ۱۳۷۸ بازتاب نیافت.

پس از برگزاری انتخابات و آغاز اعتراض‌های سراسری به دستکاری در نتیجه انتخابات، خوابگاه‌های دانشجویی در شیراز و تهران در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸ بار دیگر هجوم نیروهای انتظامی و امنیتی و لباس‌شخصی‌ها برای سرکوب اعتراض دانشجویان را شاهد بودند. این هجوم در شیراز و تهران به دستگیری گسترده دانشجویان و زخمی شدن و بنا بر برخی گزارش‌ها، حتی کشته شدن دانشجویان منجر شد.

شاهدان به روزنامه‌گاردین و سپس به کمیته پیگیری که میرحسین موسوی و مهدی کروبی تشکیل دادند، گفتند که طی حملات نیروهای سرکوب، دست‌کم هفت نفر با شلیک مستقیم کشته شده‌اند؛ اما حکومت زیر بار این اتهام نرفت؛ هرچند تیراندازی با اسلحه نظامی به دانشجویان را کتمان نکرد؛ چرا که تعداد زخمی‌ها و انتشار تصاویر آن‌ها امکان کتمان این حقیقت را از آن‌ها گرفته بود.

علی خامنه‌ای از سال ۱۳۸۸، بارها در سخنانش جریان‌های سیاسی را به سیاسی‌کردن دانشگاه‌ها متهم کرد. او برخلاف سخنان رهبران حکومت در سال‌های نخست انقلاب که خواستار دانشگاهی پویا و موثر در تحولات سیاسی بودند، حالا محیطی تنها علمی و عاری از هرگونه واکنش سیاسی می‌خواست. او در یکی از دیدارهایش با بسیج دانشجویی، در تناقضی آشکار، از آن‌ها خواست که به‌صورت «آتش به اختیار» در عرصه حضور داشته باشند.

با این همه سرکوب‌های متعدد، دستگیری‌های پیاپی و ایجاد طرح‌هایی همچون ستاره‌دار کردن دانشجویان، رویای خامنه‌ای برای شکل‌گیری دانشگاه‌هایی خنثی در قبال وقایع سیاسی محقق نشد. دیدارهای مقام‌های مختلف با دانشجویان همواره محل شنیده شدن شعارهای تند اعتراضی بود که نشان می‌داد دانشگاه باب‌طبع رهبر حکومت نیست و از مطالبات خود دست نکشیده است.

طی دهه ۱۳۹۰، حکومت گمان می‌کرد که فروکش کردن اعتراض‌ها در سالگرد ۱۸ تیر در دانشگاه‌ها، نشانه‌ای از کنترل شدن آن‌ها است. اما در پی قتل مهسا امینی، بار دیگر دانشگاه‌های ایران پیشگام اعتراض‌ها شدند.

از روز نخست اعتراض تا امروز دانشگاه‌های ایران هر روز با اعلام اعتصاب دانشجویی و برگزاری تجمع پای ثابت اعتراض‌ها بودند و همین موضوع سبب شد تا نیروهای لباس شخصی و امنیتی مصمم شوند بار دیگر با تکرار حوادث سال ۱۳۷۸ به‌قصد سرکوب دانشجویان ابتدا در دانشگاه تبریز، سپس اصفهان و در نهایت در دانشگاه صنعتی شریف وارد عمل شوند و به دانشگاه هجوم ببرند؛ هجومی که در گزارش مجمع دانشجویان وحشیانه و بربرگونه توصیف شد.

بر اساس تصاویر منتشرشده، تعداد گلوله‌های ساچمه‌ای شلیک‌شده، بازداشت دانشجویان و ضرب‌وشتم در این هجوم، به برنامه‌ریزی برای شکار دانشجویان شباهت داشته است. حالا مقام‌های مختلف داخل نظام ابائی ندارند که دانشگاه‌های ایران را با پایگاه‌های آمریکایی در عراق یکی بدانند و خواستار پاکسازی دانشگاه از طریق سرکوب نظامی و امنیتی شوند. حمیدرضا ترقی، از نمایندگان تندرو مجلس، نیز صراحتاً از ضرورت حجامت دانشگاه‌ها و پاکسازی آن‌ها از استادان و دانشجویان ضدانقلاب سخن گفته است.

به روایت دانشجویان حاضر در صحنه، آنچه دهم مهر ۱۴۰۱ در دانشگاه صنعتی شریف رخ داد، ۱۸ تیر دومی در تاریخ جنبش‌های دانشجویی است. محاصره دانشگاه و تیراندازی به دانشجویان و دستگیری دست‌کم ۴۰ تا ۵۰ دانشجو تنها بخشی از آن چیزی است در این شب رخ داد و هنوز اخبار دقیق و جزئیات این حادثه منتشر نشده است.

تفاوت این‌جا است که در سال ۱۳۷۸، مصطفی معین، وزیر علوم، بین دانشجویان معترض حاضر شد و در اعتراض به سرکوب آن‌ها استعفا کرد؛ اما این بار وزیر علوم دولت ابراهیم رئیسی با حضور در دانشگاه صنعتی شریف، دانشجویان را تهدید کرد و دانشجو و استادان را خرابکار خواند تا به روایت دانشجویان حاضر در دانشگاه، دانشجویان معترض را بیشتر خشمگین کند.

همچنین، همدستی نیروهای بسیج دانشجویی این دانشگاه با مدیران و نیروهای حراست برای مجوز ورود دادن به لباس‌شخصی‌ها و نیروهای سرکوب که با حضور خود شبی خونین را در دانشگاه صنعتی شریف رقم زدند، لکه سیاه دیگری در کارنامه دولت ابراهیم رئیسی ثبت کرد.

با این حال آنچه این اتفاق‌ها را به نقطه عطفی متفاوت از سال ۷۸ تبدیل کرد، حضور مردم معترض در خیابان‌ها تا نزدیک صبح برای دفاع از دانشجویان بود. به گفته شاهدان، حضور مردم بین ساعات ۲ تا ۵ صبح در تاریخ خیابان‌های تهران بی‌سابقه بود؛ حضوری که کم‌هزینه هم نبود و آن‌ها نیز همانند دانشجویان هدف هجوم نیروهای سرکوبگر قرار گرفتند.

دانشجویان خواستار تداوم اعتراض‌ها بودند و در حالی که جو دانشگاه صنعتی شریف هنوز برخلاف روایت رسانه‌های حکومت، ملتهب بود، به‌نظر می‌رسد باید شعله‌ور شدن آتش خشم در اغلب دانشگاه‌ها را شاهد باشیم. این بار مقام‌های جمهوری اسلامی برخلاف سال ۱۳۷۸ حتی خود را به ظاهرسازی از طریق برگزاری دادگاه محاکمه متهمان حمله دانشجویان نیز ملزم نمی‌دانند. هرچند جامعه ایران فراموش نکرده است که در جریان دادگاه حمله به کوی دانشگاه، در نهایت یک سرباز وظیفه به جرم دزدیدن یک ریش‌تراش محکوم شد و در سال‌های اخیر تا ریاست کلانتری یکی از مناطق تهران ارتقا یافت.

حکومت این بار ابائی ندارد تا با هماهنگی «سردار گزانبیری»، «آیت‌الله اعدام» و «آیت‌الله سرکوب» در راس قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی، و با حمایت کامل علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، این حملات را گسترش دهد و با صدای بلند اعلام کند که سرکوب هر صدای معترضی در دانشگاه و خیابان را حق خود می‌داند.



جنبش دانشجویی در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»

پس از کشته‌شدن مهسا (ژینا) امینی در بازداشت گشت ارشاد اعتراضات دانشجویی در سراسر ایران گسترش یافت. اولین اعتراض دانشجویی در ایران در ۲۷ شهریور ۱۴۰۱ در دانشگاه تهران برگزار شد. روز بعد در ۲۸ شهریور، یکی از بزرگترین اعتراضات دانشجویی در دانشگاه صنعتی امیرکبیر رخ داد که گزارش‌ها حاکی از شرکت بیش از هزار دانشجو در آن بود.

هراس جمهوری اسلامی از اعتراضات گسترده به حدی رسید که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به همه دانشگاه‌های ایران دستور داد تا اولین هفته کلاس‌های خود را به‌صورت مجازی برگزار کنند. سرکوب بی‌سابقه دانشگاه‌های ایران در هفته‌های پس از بازگشایی کلاس‌ها تشدید شد.

نیروهای امنیتی و عوامل لباس شخصی در مهر ۱۴۰۱ وارد دانشگاه صنعتی شریف شدند و با تفنگ بادی و پینت بال به سوی دانشجویان شلیک کردند. این اقدام در بین دانشجویان ایرانی به «یکشنبه سپاه شریف» معروف است.

از آبان ۱۴۰۱ تا دی‌ماه همان سال با همکاری سازمان اطلاعات فراجا، سازمان اطلاعات استان تهران، سازمان اطلاعات سپاه، سازمان بسیج دانشجویی، سازمان بسیج استادان، مرکز حراست وزارت علوم، مدیرکل حراست دانشگاه‌های ایران معاون اطلاعات قرارگاه ثارالله سپاه و دفتر فرماندهی قرارگاه ثارالله سپاه بیش از ۳۷۸۹ دانشجو به طرق مختلف سرکوب شدند.

گزارش می‌گوید، از از شهریور ۱۴۰۱ تا اسفند ۱۴۰۲ بیش از ۸۰۴ دانشجو بازداشت شده‌اند. ۵۹۸ نفر از آن‌ها پسر و ۲۰۶ نفرشان دانشجویان دختر هستند. ۹۶ درصد از این دانشجویان از دانشگاه‌های دولتی و چهار درصد از

دانشگاه‌های خصوصی بوده‌اند. ۳۸ درصد دانشجویان از دانشگاه‌های استان تهران بوده‌اند که بیش‌ترین مشارکت را داشته‌اند.

سردار حسین نجات، جانشین قرارگاه ثارالله تهران، سه ماه پس از شروع اعتراضات «زن، زندگی، آزادی»، در جلسه محرمانه شورای امنیت کشور می‌گوید «۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت دانشگاه‌ها معترض‌اند و نظام باید در این زمینه وقت بگذارد.»

صورت‌جلسات «کمیته اطلاعاتی امنیتی دانشگاه‌ها» در قرارگاه ثارالله و برخی مصوبات شورای امنیت کشور در مورد دانشجویان و استادان معترض از جمله اسنادی است که در جریان هک وب‌سایت ریاست‌جمهوری ایران توسط گروهی نزدیک به سازمان مجاهدین خلق به نام «قیام تا سرنگونی» به‌دست آمد و هشتم خرداد منتشر شد.

بررسی این اسناد نشان می‌دهد که پس از پیوستن دانشجویان و استادان به اعتراضات مردمی، نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، در کنار سرکوب خونین در خیابان‌ها، انواع شیوه‌های سرکوب جداگانه دانشجویان و استادان را نیز برای خاموش کردن صدای اعتراضات به کار گرفته‌اند.

برای نمونه در بخشی از جلسه ۲۵ دی ۱۴۰۱ قرارگاه ثارالله، درباره دست‌بندی تشکلهای دانشجویی و موضع‌گیری آن‌ها در قبال اعتراضات بحث می‌شود. در مصوبه این بحث چنین جمع‌بندی می‌شود که در کنار مواردی چون «اتمام حجت، تعهدگرفتن، جبران عملکرد و تغییرات اساسی و تهدید به انحلال تشکلهائی» که در جریان اعتراضات فعال بوده‌اند، در مورد «تشکلهای غیر همسوئی که صرفاً انتقادات سازنده داشته‌اند، سیاست نصیحت و هشداردهی و کنترل است.»

«غیر همسو»، «مسأله‌دار»، «لیدری اغتشاشات»، «خاطی» و «متخلف» واژه‌هایی هستند که در ادبیات سرکوب دانشجویان و استادان به‌فور استفاده می‌شود و در این میان «غیر همسو» بودن یک تشکل دانشجویی با سپاه و بسیج کافی است برای این‌که حتی اگر «صرفاً انتقادات سازنده» داشته‌اند، به آن‌ها «هشدار» داده شود.

این اسناد حاوی جزئیات بسیاری است و برخی آمار و ارقام موجود در آن‌ها نیز تاکنون افشا نشده بود. برای مثال رئیس حراست وزارت علوم در گزارش خود از موفقیت‌های این نهاد در سرکوب اعتراضات دانشگاه‌ها اعلام می‌کند که تا آذر ۱۴۰۱ بیش از دو هزار و ۵۰۰ نفر «از لیدرها در کل دانشگاه‌ها» شناسائی، بیش از هفت هزار و ۵۰۰ دانشجو به کمیته‌های انضباطی احضار، ۱۸۰ نفر تعلیق و ۳۶ دانشجو هم اخراج شده‌اند. این مقام امنیتی وزارت علوم همچنین تعداد کل دانشجویان ممنوع‌الورود تا آذرماه را یک هزار و ۹۵۱ نفر و شمار دانشجویان بازداشت‌شده را ۵۶۰ نفر اعلام می‌کند.

مقامات امنیتی دانشگاه آزاد اسلامی و وزارت بهداشت و درمان هم در همین جلسه شورای امنیت کشور در روز سوم دی ۱۴۰۱ جداگانه آمار خود از سرکوب دانشجویان و استادان را ارائه می‌دهند، از جمله شناسائی شش هزار نفر از مجموع ۲۵ هزار دانشجویی که فقط از دانشگاه آزاد تا ۲۴ آبان در اعتراضات شرکت کرده‌اند و معرفی حدود هزار و ۵۰۰ نفر از آن‌ها به کمیته انضباطی و حتی اخراج ۳۹ نفرشان به‌دلیل حضور در اعتراضات.

در مجموع و به‌گفته حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در نامه محرمانه به ابراهیم رئیسی برای درخواست بودجه جهت تغییر فضای فرهنگی دانشگاه‌ها، «ممنوع‌الورودی، بازداشت و معرفی به کمیته‌های انضباطی» از جمله اهرم‌های اصلی نهادهای امنیتی برای سرکوب فوری به‌منظور «کاهش» اعتراضات در دانشگاه‌ها بوده است.

نمونه دیگر آمار حراست وزارت علوم از «استادان مسأله‌دار» است که تعداد آنان در مجموع ۴۱۶ استاد (۳۴۴ مرد و ۷۲ زن و به‌تفکیک نوع فعالیت اعتراضی) اعلام و شیوه‌های به‌کاررفته یا پیشنهادی برای سرکوب این استادان نیز مطرح می‌شود.

بیانیه بیش از ۱۴۰ نفر از استادان

یک نمونه دیگر نوع مواجهه با بیانیه اعتراضی بیش از ۱۴۰ نفر از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور پس از اعدام محسن شکاری است که در جلسات متعددی به آن پرداخته می‌شود.

محسن شکاری، معترض ۲۲ ساله به‌اتهام «بستن خیابان ستارخان و زخمی کردن یک بسیجی» بامداد پنج‌شنبه ۱۷ آذر، حدود پنج هفته پس از برگزاری اولین جلسه دادگاهش اعدام می‌شود. اعدام او، به‌عنوان اولین معترض اعدام‌شده در اعتراضات «زن زندگی آزادی»، واکنش‌های داخلی و بین‌المللی بسیاری برمی‌انگیزد.

بیانیه کوتاه بیش از ۱۴۰ نفر از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور خطاب به رئیس قوه قضائیه یکی این واکنش‌هاست که در آن می‌نویسند «با این عمل قوه قضائیه که مدعی عدالت اسلامی و علوی است، زبان‌مان قاصر و ناتوان از هر توجیهی برای دانشجویان و نسل جوان کشور است». این استادان همچنین دلیل اعدام محسن شکاری «انتقام و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم معترض» عنوان می‌کنند و در پایان نیز هشدار می‌دهند که «این راه تبعات بسیار ناگواری برای کشور خواهد داشت».

در جلسه سوم دی ۱۴۰۱ شورای امنیت کشور، معاون سازمان اطلاعات سپاه این بیانیه را «بسیار تند» توصیف می‌کند و خواستار برخورد جدی می‌شود. معاون سیاسی وزیر کشور نیز پیشنهاد تمدید شدن کار آن دسته از امضاءکنندگان را می‌دهد که به مرز بازنشستگی رسیده‌اند. سردار نجات، جانشین فرمانده قرارگاه ثارالله، هم در این جلسه استادان «مسأله‌دار» را به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید «دسته اول نباید در ترم آینده تدریس کنند، دسته دیگر باید تعهد بدهند و دسته سوم طیف قراردادی و بازنشسته هستند و نباید تمدید قرارداد شوند».

نهایتاً در همین جلسه مصوب می‌شود که موضوع بیانیه ۱۴۰ امضائی در کمیسیون دانشجویی شورا طرح و ضمن تقسیم کار بین دستگاه‌ها در مورد نحوه برخورد با استادان تصمیم‌گیری شود. پس از آن، در جلسه هفتم دی ۱۴۰۱ قرارگاه ثارالله هم تصویب می‌شود که دستگاه‌های امنیتی با امضاءکنندگان تماس بگیرند، «تذکرات لازم را ابلاغ نمایند» و اگر استادان اعلام برائت کردند، این موضوع را «کتبی و به‌صورت رسمی و علنی» اعلام کنند.

اعضای کمیته اطلاعاتی امنیتی دانشگاه‌ها در قرارگاه ثارالله همچنین به‌دلیل «نامناسب بودن» پیگیری قضائی تخلفات استادان مصوب می‌کنند که از سازوکارهای درون‌دانشگاهی و روش‌های جایگزین برای سرکوب استادان استفاده شود، از جمله «محدودسازی قراردادهای خارج از دانشگاه، مزایای پژوهشی، سفرهای خارجی، فرصت‌های مطالعاتی و تأثیر تخلفات آنان در ارتقاء رتبه».

در جلسه ۹ بهمن ۱۴۰۱، همچنین مصوب می‌شود که معاونت اطلاعات قرارگاه ثارالله طی نامه‌ای «خیلی محرمانه» اسامی استادان «خاطی» را برای وزیر علوم بفرستد با این درخواست که نسبت به تعیین تکلیف آن‌ها و محدودیت در فعالیت آن‌ها «تذکر و تعهد، توبیخ کتبی، تعلیق ارتقاء، تعلیق همکاری، قطع همکاری با استادان قراردادی، بازنشسته‌کردن برخی استادان با سابقه بالا» اقدام کند.

علاوه بر همه این‌ها، در جلسه ۴ آبان شورای امنیت کشور نیز در مورد برخورد با استادان دانشگاه‌های علوم پزشکی، در بند ۱۳ چنین مصوب می‌شود: فراجا و سایر دستگاه‌ها موضوع اعمال محرومیت‌های اجتماعی به‌ویژه اقتصادمحور را پیرامون استادان دانشگاه‌های علوم پزشکی که مبادرت به تحریک دانشجویان یا توقف ارائه خدمات پزشکی می‌کنند

در دستور کار قرار دهد، از جمله برای اعضای هیئت علمی تعلیق عضویت پروانه کار و برای بخش خصوصی لغو پروانه مطب با دستور قضائی.

جذب استادان انقلابی و ارزشی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی از دیگر مصوبات این جلسه شورای امنیت کشور است. توضیح این‌که در جلسات بعدی تعداد آن‌ها جمعاً در حدود ۱۵ هزار نفر اعلام می‌شود.

در بند ۱۵ نیز مصوب می‌شود که «شبکه‌ها و کانال‌های ارتباطی و محفلی دانشگاهی که محل انتشار فراخوان‌ها و... است، با مدیریت مرکز ملی فضای مجازی تحت اشراف و رصد وزارت اطلاعات، اطلاعات سپاه و فراجا قرار گیرد و نسبت به مسدودسازی آن‌ها اقدام شود.»

«تدوین و اجرای یک برنامه توجیهی تبیینی جامع برای استادان و دانشجویان» نیز به عهده رئیس دانشگاه آزاد اسلامی، محمد مهدی طهرانچی، گذاشته می‌شود.

در بند ۱۹ مصوبات، مرکز ملی فضای مجازی موظف می‌شود که با «بهره‌گیری از شیوه‌های مختلف نسبت به راه‌اندازی یک جریان و موج تبلیغی با هدف جلوگیری از جذب قشر خاکستری به جریان مخالف نظام اقدام کند.» تجهیز تمامی دانشگاه‌ها به دوربین‌های «دارای توانائی رصد و پایش» نیز در بند ۲۰ مصوبات به عهده حراست گذاشته و تأکید می‌شود که سازمان برنامه و بودجه موظف به حمایت مالی این موضوع است.

در بند ۲۱ پای سازمان امور اداری و استخدامی هم به دستگاه سرکوب باز می‌شود و مقرر می‌شود این سازمان «مجوز به‌کارگیری نیروهای ارزشی به تعداد لازم تحت عنوان حراست و نگهبان را برای وزارت علوم صادر کند» با این تبصره که «تا زمان صدور مجوز، به کمک سپاه پاسداران تعدادی از بسیجیان به‌صورت موقت به‌کارگیری و حق‌الزحمه آنان پرداخت شود و سازمان برنامه و بودجه هم اعتبارات مورد نیاز را تأمین کند.»

دستور به دادستانی کل کشور برای ممنوع‌الخروج کردن اسامی ارسالی از وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه (پس از تأیید دبیرخانه شاک)، و تأمین هزینه غذا و رفاهیات برای دانشجویان از طریق سازمان برنامه و بودجه «با هدف جلوگیری از بروز اعتراضات صنفی» از دیگر مصوبه‌های جلسه چهارم آبان ۱۴۰۱ شورای امنیت کشور است.

رئیس حراست، اعلام می‌کند که ۸۰ درصد استادان معترض بیش‌تر در فضای مجازی فعال بوده‌اند، حدود پنج درصد در تجمعات خارج از دانشگاه نیز شرکت داشته‌اند و دو درصد آن‌ها «دارای نقش لیدری بودند.»

به‌گفته رئیس حراست دانشگاه آزاد اسلامی، بیش‌ترین موارد برخورد با استادان معترض به‌ترتیب در استان‌های فارس، خوزستان، اصفهان، کردستان و تهران بوده است.

این مقام امنیتی شمار دانشجویان شرکت‌کننده در تجمعات دانشگاه آزاد اسلامی از ۹ مهر تا ۲۴ آبان را بیش از ۲۵ هزار نفر (از یک بار تا ۹ بار) اعلام می‌کند و گزارش می‌دهد که شش هزار نفر از آنان از طریق نیروهای حراست و یا «رصد چهره» شناسائی و ۱۴۴۳ نفر آن‌ها به کمیته‌های انضباطی معرفی شدند.

رئیس حراست شمار دانشجویان بازداشتی را دقیق نمی‌داند ولی به‌طور حدودی می‌گوید ۶۵۰ از آنان در خارج از دانشگاه بازداشت شده‌اند.

جانشین وزیر علوم نیز ضمن تأکید بر تشکیل کلاس‌ها و برگزاری امتحانات، دانشجویان معترض را «فریب‌خورده» می‌خواند و می‌گوید وارد مرحله‌ای شده‌ایم که باید نگذاریم «فاصله آن‌ها از نظام زیاد شود.» او فعال‌شدن مراکز مشاوره دانشگاه‌ها و «درمان آن‌هایی که مشکلات روحی روانی دارند» را از جمله این اقدامات در این راستا بیان می‌کند.

رئیس حراست وزارت علوم از شناسائی دو هزار و ۵۰۷ نفر «از لیدرها در کل دانشگاه‌ها» تا آذر ۱۴۰۱ خبر می‌دهد. معرفی هفت هزار و ۶۷۲ دانشجو به کمیته‌های انضباطی (۱۸۰ نفر تعلیق، ۳۶ نفر اخراج و...)

آمار کل ممنوع‌الخروج‌ها تا اواخر آذر هزار و ۹۵۱ دانشجو و آمار ممنوع‌الورودها در همان زمان ۷۲۲ دانشجو مجموع دانشجویان بازداشتی دانشگاه‌های زیرمجموعه وزارت علوم تا اواخر آذر ۵۶۰ نفر، آخرین آمار بازداشتی در آن زمان در تهران ۴۵ نفر و در کل کشور ۹۶ نفر رئیس حراست وزارت علوم بالاترین درصد کشف حجاب را ۵ درصد در دانشگاه شهید بهشتی و تعداد آن‌ها را ۶۰۰ نفر اعلام می‌کند. او تأکید دارد که آمار بی‌حجابی در دانشگاه شهید بهشتی و شریف و هنر «قابل توجه» است. این مقام امنیتی در مورد استادان معترض نیز شمار آنان را در مجموع ۴۱۶ «استاد مسأله‌دار» (۳۴۴ مرد و ۷۲ زن) اعلام می‌کند. به‌گفته رئیس حراست وزارت علوم، از این تعداد ۹۳ مورد فعالیت اعتراضی در فضای مجازی داشته‌اند، ۵۶ نفر تحریک دانشجویان، ۱۵ استاد حضور در تجمعات همراه با تحریک، ۱۸ نفر حاضر نشدن در کلاس، ۵ نفر توصیه همراهی با اعتراضات به دیگر استادان، ۵ نفر بی‌تفاوتی در مقابل کشف حجاب، ۹۱ نفر امضای بیانیه و ۷۹ نفر امضای بیانیه در فضای مجازی و...

در همین جلسه است که حسین نجات، جانشین فرماندهی قرارگاه ثارالله تهران، سه ماه پس از شروع اعتراضات و سرکوب خونین معترضان و بازداشت ده‌ها هزار معترض و حتی پس از آن‌که علی خامنه‌ای اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها در دانشگاه‌ها را به «تهدید» عواملی خارج از دانشگاه نسبت داده بود، می‌گوید «۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت دانشگاه‌ها معترض است و نظام باید در این زمینه وقت بگذارد.»

حسین نجات همچنین استادان معترض را تحت عنوان «استادان مسأله‌دار» به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید «دسته اول نباید در ترم آینده تدریس کنند، دسته دیگر باید تعهد بدهند و دسته سوم طیف قراردادی و بازنشسته هستند و نباید تمدید قرارداد شوند.»

معاون وزیر اطلاعات نیز در این جلسه می‌گوید «فضای انتقادی در دانشگاه‌ها رو به افزایش است.» معاون سازمان اطلاعات سپاه بیانیه هفته قبل ۱۴۰ نفر استادان به رئیس قوه قضائیه را «بسیار تند» توصیف می‌کند و می‌گوید «موضوع استادان را باید جدی بگیریم.» او همچنین اضافه می‌کند «برخی رؤسای دانشگاه‌ها، علی‌رغم تلاش دوستان، خود را ملزم به برخورد قاطع با دانشجویان خاطی نمی‌دانند.»

محمدرضا غلامرضا، معاون سیاسی وزارت کشور، در سخنان خود از جمله بر «بازسازی نگاه جریان‌های همسو که در حال حاضر منفعل شده‌اند» تأکید می‌کند.

این مقام دولتی همچنین از بحث در مورد فرآیند اصلاح سهمیه جذب هیئت علمی دانشگاه‌ها در کمیسیون دانشجویی خبر می‌دهد و می‌گوید «عدد ۱۰ هزار نفر برای وزارت علوم و ۵ هزار نفر برای وزارت بهداشت تا پایان دولت پیش‌بینی گردید.»

برخی مصوبات جلسه ۳ دی شورای امنیت کشور

مصوبات شورای امنیت کشور در خصوص دانشگاه‌ها از سوی همه دستگاه‌های ذیربط با جدیت اجرائی گردد و در این مرحله هیچ‌گونه تخفیفی اعمال نشود.

ممنوع‌الورود شدن دانشجویانی که کشف حجاب می‌کنند پس از یک بار تذکر توسط حراست

در حوزه جهاد تبیین باید رویکرد فعالانه و تهاجمی در دستور کار قرار گیرد.

برگزاری مراسم و نمایشگاه‌های علمی و تبیینی در دانشگاه‌ها به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

کمیسیون دانشجویی شاخ پیشنهادی شورا برای بازنگری و اصلاح در فرآیند فعلی جذب هیئت علمی را تدوین و برای طرح در هیئت دولت به رئیس شورا ارائه دهد.

لیست هفت هزار و ۶۰۰ نفر هیئت علمی جذب‌شده توسط دولت قبل مجدداً از سوی حراست وزارت علوم «با اولویت افرادی که در اعتشاشات اخیر فعال بودند» جهت ارزیابی مجدد صلاحیت امنیتی به دستگاه‌های اطلاعاتی ارسال شود. بیانیه تند ۱۴۰ نفر از استادان در کمیسیون دانشجویی شاک طرح و ضمن تقسیم کار بین دستگاه‌ها در مورد نحوه برخورد با آن‌ها تصمیم‌گیری شود.

وزارت علوم لیست دانشگاه‌هایی را که رؤسای آن‌ها به دلیل ضعف مدیریتی در وقایع اخیر باید تغییر کنند، مشخص کند و به شورای عالی انقلاب فرهنگی بفرستد. اصلاح رویه فعلی در انتخابی‌بودن رؤسای گروه‌ها نیز در دستور کار قرار گیرد و اصلاح شود.

«مسئله مهم فعلی» اصلاح وضعیت دانشگاه‌ها در سه حوزه دانشجویان، استادان و فضای فرهنگی است. وزارت علوم فعال‌شدن مراکز مشاوره در دانشگاه‌ها را به‌طور جدی پیگیری کند. سپاه پاسداران نسبت به افزایش ظرفیت راهیان نور اقدام و حتی‌المقدور قیمت‌های سال گذشته افزایش نیابد. وزارت علوم برگزاری پرشور مراسم سالگرد شهادت قاسم سلیمانی را در دانشگاه‌ها در دستور کار قرار دهد.

وزارت علوم وزارت بهداشت و دانشگاه آزاد اسلامی ترتیبی بدهند که گزارش حراست دانشگاه یا دستگاه‌های اطلاعاتی به‌عنوان مستند در کمیته‌های انضباطی ملاک تصمیم‌گیری قرار گیرد.

...

بر اساس اسنادی که برای اولین بار در خبرنامه امیرکبیر در پائیز ۱۴۰۲ منتشر شد، در اوج اعتراضات جنبش «زن، زندگی، آزادی» بیش از ۲۸۴۳ دانشجو به کمیته‌های انضباطی دانشگاه معرفی شدند. بیش‌ترین آن‌ها از دانشگاه علم و صنعت (۳۲۴)، شهید باهنر کرمان (۲۸۲) و دانشگاه صنعتی امیرکبیر (۱۵۷) بودند.

همچنین در این مدت بیش از ۶۴۳ دانشجو از ورود به دانشگاه‌های ایران منع شدند که باز در راس آن‌ها دانشگاه صنعتی امیرکبیر با ۱۱۹ دانشجو بیش‌ترین تعداد را به خود اختصاص داده و پس از آن دانشگاه علامه طباطبائی با ۱۱۸ دانشجو و دانشگاه صنعتی شریف با ۹۰ دانشجو در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

در جریان اعتراضات جنبش مهسا در پائیز ۱۴۰۱ حداقل ۲۸۱ دانشجو تعلیق شدند که دانشگاه تهران با ۸۸ دانشجو بیش‌ترین تعداد را داشت. پس از آن دانشگاه ملایر با ۴۷ دانشجو و دانشگاه یاسوج با ۳۲ دانشجو در رده‌های بعدی قرار گرفتند. برای حداقل ۲۲ دانشجوی معترض دانشگاه مازندران در جریان این جنبش در پائیز ۱۴۰۱ ممنوعیت خروج از کشور صادر شد و از خروج قانونی آن‌ها از ایران جلوگیری شد.

اخراج استادان

بیش از ۵۸ استاد از دانشگاه‌های مختلف ایران به طرق مختلف از جمله تعلیق، اخراج و دستگیری سرکوب شده‌اند. بیش‌ترین آمار مربوط به دانشگاه آزاد اسلامی با ۱۳ استاد است. دانشگاه تهران با هشت استاد و دانشگاه شهید بهشتی با هفت استاد در رده‌های بعدی هستند.

در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» بیش از ۳۰۰ بیانیه مختلف از سوی گروه‌های دانشجویی در ایران صادر شده است. حدود ۸۳ درصد از این بیانیه‌ها توسط دانشجویان معترض نوشته شده و تنها ۱۷ درصد از سوی گروه‌های وابسته به نظام بوده است. بیش از ۲۵۰ بیانیه با محوریت تحریم کلاس‌ها و امتحانات، بیش از ۲۰۰ بیانیه در محکومیت سرکوب و خشونت علیه زنان، بیش از ۲۰۰ بیانیه در محکومیت قتل مهسا امینی، بیش از ۱۵۰ مورد انتقاد یا مخالفت با حجاب اجباری و بیش از ۱۵۰ بیانیه در اعتراض به بازداشت دانشجویان صادر شده است.

بالاترین سطح اعتراضات و سرکوب

بیش از ۱۱۶ اداره حراست در دانشگاه‌های ایران با همکاری کمیته‌های انضباطی و یگان‌های حراست فیزیکی، شناسایی و برخورد با دانشجویان معترض در محیط‌های دانشگاهی و ارجاع آن‌ها به وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه خارج از دانشگاه را بر عهده داشته‌اند.

در دو سال گذشته شیوه‌های مختلف سرکوب در دانشگاه‌های ایران ادامه یافته است. این روش‌ها شامل تعلیق، اخراج، دستگیری و زندانی کردن دانشجویان است که همگی توسط نهادهای امنیتی اجرا می‌شوند. با وجود این تحرکات و اعتراضات دانشجویی در دوران سرکوب شدید نیز به اشکال مختلف ادامه داشته است.

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که میزان سرکوب در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی» در مقایسه با اعتراضات به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ و اعتراضات سراسری دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ به بالاترین حد خود رسیده است. نهادهای سرکوبگر نیز از هر ابزار ممکن برای تشدید سرکوب استفاده کرده‌اند.



نتیجه‌گیری

جنبش دانشجویی بنا بر خاصیت سیال خود، شاید نتواند افرادی را برای مدت مدیدی به‌عنوان رهبران فکری جامعه مطرح سازد اما در کلیت خویش، به‌عنوان نهادی مدنی که برای قدم‌زدن در راه آزید و برابری کوشش می‌کند به هدف خود رسیده است.

اگر به جنبش دانشجویی به‌عنوان یک سازمان سیاسی (نه سازمان در معنای کلاسیک آن) نگاه کنیم، اعضای این سازمان، هر چند سال یک بار به کل تغییر می‌کنند. این تغییر البته ناگهانی نیست و همین مسأله باعث انتقال تجربه از نسلی به نسل دیگر می‌شود. نسل جدیدی که وارد دانشگاه شده، گرچه فعالیت سیاسی عملی ندارد، اما در برخورد با نسل قبلی، از تجربیات آن‌ها آموخته و راه رفته گذشته را چراغ راه آینده می‌کند.

تجربیات دوران حکومت محمدرضا پهلوی و همچنین جمهوری اسلامی در دهه و نیم گذشته نشان می‌دهد که تلاش برای به سکوت کشاندن دانشگاه، معمولاً شکست خورده است. دانشجویان همواره از نخستین فرصت‌ها برای ابراز مخالفت خود استفاده کرده‌اند و به‌نوعی باعث شکسته شدن جو سکوت نیز شده‌اند.

جامعه ایران، همواره و به‌طور دایمی در حال فرازونشیب است. در سراسر این کشور، هر سال صدها اعتراض به‌طور منظم برگزار می‌شود؛ حتی اگر همه آن‌ها به سرخط اخبار راه نیابند.

پیش‌بینی انقلاب‌ها سخت است و حدس این‌که چه کسی یا چه چیزی جایگزین یک دیکتاتور می‌شود نیز ساده نیست. در حالی که به اعتصاب‌ها و اعتراض‌های ایران نگاه کنیم، هنوز روزنه مشخص و ماندگاری از تدوام فضای انقلابی دیده نمی‌شود؛ زیرا حاکمان ایران نشان داده‌اند که برای باقی ماندن در قدرت حاضرند از هر سرکوب مرگباری استفاده

کنند. با این حال، به نظر می‌رسد چیزی در حال نابودی است؛ گوئی پروژه جمهوری اسلامی در حال تمام شدن و در حال فروکش کردن است!

اکنون با گذشت حدود ۴۶ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی، جامعه ما در شرایطی قرار دارد که جمهوری اسلامی با سیاست‌های ارتجاعی و ترور و اعدام وحشیانه، و از سوی دیگر با سرکوب اجتماعی، سانسور شدید مطبوعات، فیلترگذاری سایت‌های اینترنتی، ایجاد فقر و گرانی و گسترش بحران‌هایش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، عرصه زندگی را بر اکثریت مردم ایران تنگ، ناامن، و تحمل‌ناشدنی کرده است.

ایجاد جو امنیتی در دانشگاه‌ها، محروم کردن دانشجویان از تحصیل، ستاره‌دار کردن دانشجویان با وجود صلاحیت علمی آنان، قتل، زندان، و شکنجه دادن دانشجویان، و جز این‌ها، همگی از اعمال وحشیانه حکایت دارند که فقط اندیشه بقای حکومت‌شان را در سر دارد و آگاهانه در پی سرکوب جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی و تبدیل دانشگاه‌ها به «پادگان» و به محیطی با آرامش «گورستانی» است.

بنابراین دانشجویان در سراسر کشور در حمایت از اعتراضات کارگران و بازنشستگان و برچیدن فضای اداری برای نیروهای بسیجی و امنیتی در دانشگاه‌ها، آزادی همه زندانیان سیاسی و دانشجویان زندانی و بازگرداندن آنان به دانشگاه‌ها، حذف کمیته‌های انضباطی و بازگرداندن دانشجویان اخراجی، تضمین آزادی و استقلال در انتشار نشریات صنفی، سیاسی، علمی، و هنری از سوی دانشجویان، برگزاری تریبون‌های آزاد، حق تعیین و انتخاب نوع پوشش دانشجویان به‌خصوص دختران، و جز این‌ها را خواستار هستند.

واژه دانشجو همان‌طور که از نامش پیداست، به‌معنای جوینده دانش و آگاهی و آزادی‌خواهی است. کسی که جوینده نامیده می‌شود، هرگز نمی‌تواند در مقابل تحولات جامعه منفعل و بی‌تفاوت بماند؛ به همین خاطر عموم جامعه، دانشجویان را به‌عنوان یک قشر آزادی‌خواه، برابری‌طلب، روشن‌فکر، فعال و دانا در نظر دارند. بنابراین، پیش از هر چیز علم‌اندوزی و فراگیری دانش و پس از آن کسب آرمان‌هایی فراتر همچون تعهد داشتن، اهمیت دادن به مسائل روز و آگاهی از وضعیت اطراف، از وظایف یک دانشجو به شمار می‌رود.

این جنبش بخشی جدائی‌ناپذیر از جنبش آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه، دموکراتیک و استقلال‌طلب مردم ایران است.

پنج‌شنبه پانزدهم آذر-قوس-۱۴۰۳-پنج‌شنبه دسمبر ۲۰۲۴